رهنمای
قرائت قرآن

جلد اوّل : تجوید

رهنمای قرائت قرآن

«در سه جلد»

جلد اوّل : «تجوید»
جلد دوّم : «وقف»
جلد سوّم : «مشکلات قرائت»

رهنمای قرائت قرآن

جلد اوّل

«تجوید»

منابعی که در تألیف این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است :

۱- حل الجواهر . تألیف میرمحمود ابن محمّد النبوی العلوی الفاطمی الحسنی الحسینی حافظ تبریزی (سلطان القرّاء) .

۲- جواهر القرآن .

۳- اسهل التجوید . تألیف حبیب الله ابن حسینعلی اصفهانی .

۴- اشعار . ملامختار اعمی اصفهانی .

۵- تحفة المحمدیّه . تألیف میرمحمود تبریزی (سلطان القرّاء)

۶- اصلاح کلمات قرآنیه . تألیف محمّد جعفر .

۷- رسالهٔ تجویدیّه . تألیف محمّد بن علی بن محمّد الحسینی .

۸- شجرهٔ طیّبه فی تجوید القرآن . تألیف زین العابدین ابن محمّد علی (از احفاد علامه سبزواری) .

ومعلومات شخصی نویسنده که بر اثر یک عمر ممارست حاصل شده است .

فهرست مندرجات جلد اوّل

مقدّمه : مشکلات قرائت

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۶ / ذالقعده / ۱۴۰۷

حسب الامر حضرت آیت الله آقای حاج تهرانی دامت برکاته اینجانبان جلد اول کتاب (رهنمای قرائت قرآن) بنام تجوید تألیف جناب آقای سرهنگ احمد افگر دام توفیقه را از صفحه اول تا آخر از نظر گذرانده و تا آنجا که در خور فهم ما بود مطالب آن را مورد دقت و بررسی قرار دادیم و مواردیکه لازم بود اصلاح کردیم. اینک کتاب مزبور که مجموعه ایست سلیس و ساده و با قلمی روان و شیوا نوشته شده بطور جامع و کامل برای چاپ و استفاده مهیاست.

الاحقر [illegible]   [illegible] نجفی

بسمه تعالی

کتاب مستطاب رهنمای قرائت قرآن تألیف جناب مستطاب آقای سرهنگ احمد افگر دام توفیقه که از نظر عده ای از فضلاء حوزه علمیه قم گذشته و بعد از دقت و اصلاح صحیح و مطابق قرآن را با قواعد فن تجوید تطبیق کرده اند کتابی است که در باب خود نافع و مفید است و چون بعبارتی سلیس و روان و انشاء سهل و ساده [illegible]

۱۰

۴ - رغبت بمطالعه : هر کتاب هر قدر شیرین باشد بر اثر تکرار در مطالعه، خواننده از رغبت میافتد ولی قرآن بعکس آنست و هر چه قرائت قرآن ادامه یابد، رغبت خواننده رو بافزایش میرود.

۵ - ادراک معانی بیشتر : هر دفعه که قرآن قرائت میشود مانند آنستکه کتاب تازه ئی قرائت میگردد و معانی: مفاهیم جدیدی برای خواننده حاصل میشود

۶ - لذت استماع : هر آهنگی پس از تکرار شنونده راخسته میکند مگر آهنگ دل نشین قرآن که بمحض استماع چه بی خبر، چه باخبر، بی اختیار انسان را جلب و جذب میکند و تکرار استماعش هر چه بیشتر، لذتش افزونتر خواه شنونده معانی آنرا بفهمد یا نفهمد و هزاران هزار معجز دیگر که شرح و بسط آن محتاج به نوشتن کتابهای مفصل است.

قرائت قرآن

قرائت قران برای هر کس لازم است، در سوره مُزَّمِّلْ

آیه ۲۰ امر شده :

فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ یعنی هر قدر میتوانید قرآن بخوانید و باز در همان آیه تأکید شده : فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ و در سوره نمل آیه ۹۴ و ۹۵ فرماید: وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ گذشته از لزوم قرائت قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

پس از ستایش پروردگار و نعت رسول مختار محمد مصطفی "ص"
و درود بر اهلبیت اطهار سلام الله علیهم اجمعین

قرآن، کلام پروردگار سبحان است که بر پیغمبر اکرم وحی شده و بتدریج بنابر مشهور در مدت ۲۳ سال، از ابتداء بعثت رسول اکرم تا رحلت آن حضرت، نازل گردیده است، این کتاب کریم جزواً وکلاً معجزه بزرگی است هم از جهت اعجاز و هم از نظر کمال؛

۱- فصاحت و بلاغت: با اینکه قرآن عربی است بنا بدعوتی که از ائمه ادباء و فصحاء عرب بمناظره شده در طی ۱۳۸۷ سال که از شروع نزول میگذرد، تمام فصحاء و بلغاء از آوردن یک آیه نظیر آن عاجز شده اند

۲ از نظر دیانت: تنها کتاب آسمانی است که شامل احکام لازم برای رستگاری در دنیا و آخرت است.

۳- معانی و مفاهیم: از زمان نزول قرآن که دانش بشر مراحل ابتدائی را سیر کرده تا امروز که علم رو به توسعه و ترقی است معانی عالیه قرآن مجید از هیچ جهتی نقص پیدا نکرده بلکه صحت و استحکام آیات الهی بیشتر ثابت میگردد

ز ـ ظ ـ ض) و (س ـ ث ـ ص) و (الف ـ ع)
ه ـ ح) ، معانی مختلف دارد و اگر لغتی بلهجهٔ خود تلفّظ نشود معنی دگرگون

میگردد مثلاً : سَلِّ ، با س ، یعنی تسلیت بده و صَلِّ ، با ص ، یعنی

درود بفرست ، پس ناچار باید هر حرف از لغت عرب بلهجهٔ اصلی تلفّظ شود

والّا قرائت غلط و شاید هم موجب کفر میشود .

۴ ـ آهنگ حروف را باید تشخیص داد که کجا کوتاه و کجا دراز تلفّظ

میشود (مَدّ و قَصر)

۵ ـ باید دانست در کجای قرائت باید مکث کرد (وقف) یا

نباید کرد زیرا اگر در جائیکه باید مکث کرد نکنند یا در جائیکه نباید مکث کرد بکنند

معنی دگرگون میگردد مثلاً در کلمهٔ طیّبهٔ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اگر در لَا اِلٰهَ وقف

شود کفر است و همچنین در بعضی از آیات اگر وقف شود و وصل نشود معنی تغییر میکند

۶ ـ بعضی از حروف هنگام قرائت باید در حروف دیگر ادغام گردد ،

بعضی نباید ادغام شود ، بعضی حروف بدل بحرف دیگر میگردد . قرائت بعضی

از حروف به : اِظهار ، بعضی به : اِشمام ، بعضی به : رَوم ، بعضی

به : اِخفاء میباشد و خواننده موارد همه را باید بداند .

معضلات کتابت ـ رسم خط قرآن مجید رسمی است که روی

خواندن قرآن در نماز بر هر نمازگذاری واجب است و غلط نخواندن قرآن هم الزامی است زیرا غلط خواندن آن نه اینکه ثواب ندارد بلکه گناه هم دارد.

چون قرآن به فصیح‌ترین لغت عرب نازل شده بی غلط خواندن آن برای خود عرب زبانان خالی از اشکال نبود و برای رفع این اشکال میتوان گفت اکثر علوم از قبیل صرف و نحو و معانی بیان و غیر آن بر اساس خواندن صحیح قرآن بنا نهاده شده. چه رسد به غیر عرب زبان که البته تکلیفش مشکلتر است و رنجش بیشتر تا تواند قرآن را صحیح بخواند.

معضلات قرائت قرآن «در تلفظ»

۱ـ هشت حرف در عربی هست که در زبان پارسی نیست:

ث ـ ح ـ ص ـ ض ـ ط ـ ظ ـ ع ـ ق

و بلهجه‌ئی ادا میشوند که در نزد غیر عرب زبان مجهول است و تنها با نوشتن اصول ممکن نیست آنها را فرا گرفت و حتماً لازم است نزد استاد بیاموزند.

۲ـ صفات حروف عربی از قبیل «غُنَّه، قَلقَله، نَفث، بُحَّه، نَفخ و غیره» شبیه بصفات سایر السنه نیست و باید نزد استاد طرز تلفظ هر حرفی را آموخت.

۳ـ در لغت عرب کلماتیکه با حروف مشابه تلفظ میشوند مثل د ذ

لذا در این کتاب تجوید مختصر، آنچه ممکن بود دانستنیهای لازم توضیح داده شد و از خوانندگان گرامی استدعا دارم قبل از شروع بتلاوت قرآن مجید این رساله را مطالعه فرمایند که حین قرائت دچار اشکال نگردند.

وَمِنَ اللهِ التَّوفِيقُ وَعَلَيهِ التُّكلان

احمد - اخگر

قواعد زبان عرب نوشته شده وبهیچوجه تغییر این رسم جائز نیست
واین رسم الخط با رسم الخط سایر زبانها اختلاف
بسیار دارد .

۱- بعضی حروف نوشته میشوند وخوانده نمیشود .
۲- بعضی حروف نوشته نمیشوند وخوانده میشود .
۳- حرفی نوشته شده حرف دیگر خوانده میشود .

وتا کسی برسم کتابت قرآن بخوبی آشنا نباشد نمیتواند بدون غلط بخواند .

بنابر مراتب مذکوره هر مسلمانی موظف است تمام کوشش خود را صرف کند تا بتواند قرآن را که خواندنش لازم است بی غلط بخواند .

برای نیل به این مقصود، علم تجوید (یعنی بهتر خواندن)، تدوین شده ولی متاسفانه غالب کتب تجوید بعربی است که فهمش برای غیر عرب زبان مشکل است وبعضی هم که بفارسی نوشته شده بطرز عربی تحریر شده که برای خواننده غیر مطلع بزبان عرب فهمش مقدور نیست .

چون تمام افراد مسلمان نمیتوانند عمری صرف تحصیل دانستنیهای لازمه مذکوره کنند ، نگارنده بر آن شدم، که کاری کنم، تا مبتدیان بتوانند حتی الامکان قرآن را بدون غلط بخوانند .

هشت حرفی هست کاندر فارسی ناید همی
ثا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین و قاف

وطرز تلفظ آن مخصوص به عرب است و باید نزد استاد آموخت .

فصل دوّم

در مخارج حروف

مخرج در لغت ، بمعنی محلّ بیرون آمدن و اصطلاحاً عبارت از مکانی از دهان و مضافات آنست که حرف با تکیه بآن محل از دهان خارج میشود.

برای یافتن مخرج هر حرف ، راه ساده آنستکه الفی بر سر حرف منظور درآوریم وتلفظ کنیم ، مکان خروج حرف ، مخرج ، معلوم میشود مانند

اب اث اش ام وغیره ،

تعداد مخارج ، مورد اختلاف است بعضی ۱۴ و بعضی ۱۶ و بعضی ۱۷ و بعضی ۱۹ مخرج قائل شده اند و اصحّ ۱۷ مخرج است که از انتهای حلق تا کنار بیرون لب بترتیب ازاینقرار است ،

مخرج اوّل - جَوْف یعنی از داخل دهان بدون تکیه به محلّی خارج میشود ، و حروف آن ۳ است ؛

الف - واو مدّی (ساکن ماقبل مضموم) .- ی مدّی (ساکن ماقبل مکسور)

باب اوّل

در حروف و مخارج و صفات لازمهٔ آنها

فصل اوّل

در حروف

حروف جمع حرف است و حرف صدائی است که از دهان و متعلقات آن خارج میشود و تکیه بر محلّی دارد که بهمان مناسبت، حرف از حرف، ممتاز و شناخته میشود.

حروف عربی بیست وهشت حرف و اگر الف را هم حساب کنیم بیست و نه حرف است،

ا ـ ب ـ ت ـ ث ـ ج ـ ح ـ خ ـ د ـ ذ ـ ر ـ ز ـ
س ـ ش ـ ص ـ ض ـ ط ـ ظ ـ ع ـ غ ـ ف ـ ق ـ
ک ـ ل ـ م ـ ن ـ و ـ ه ـ ی

برای حفظ کردن

اَبتث ـ جحخ ـ ذرزس ـ شصضط ـ ظعغف ـ قکلمنوهی.

ازاین حروف هشت حرف درعربی هست که درفارسی نیست

ک «که چون از عَگدَه که آخر زبان کوچک است ادا میشود کاف را عَگدی گویند».

تبصره ، مخرج پنجم و ششم را چون مربوط بزبان کوچک است لَهَوی گویند.

مخرج هفتم - وسط زبان مُحاذی سَقف وحروف آن ۳ است ؛

ج - ش - ی - غیر مدّی)

در بیان جیم زبان بکام می چسبد و در - شین - و - یاء - نمی چسبد این مخرج را شَجَری گویند.

مخرج هشتم - کنارهٔ زبان از دو طرف راست وچپ و آنچه به «اَضراس» میخورد وحرف آن یکی «ض» است اداء آن ازطرف چپ آسانتر و ازطرف راست مشکلتر و از دو طرف بسیار مشکل است.

مخرج نهم - پایین کنار زبان و آنچه تا آخر به سقف میخورد وحرف آن یکی است «ل».

از تمام مخارج حروف ، مخرج «ل» وسیعتر است .

مخرج دهم - کمی پایینتر از مخرج «ل» ، وحرفش یکی است «ن» .

این حروف بنام حروف مدّ ولین "نامیده میشوند زیرا خروج آنها با کشش ونرمی صورت میگیرد .

مخرج دوّم ـ آخر حلق نزدیک قَصَبَةُ الرّیه وحروف آن ۲ است ؛

ء ـ هـ .

مخرج سوّم ـ وسط حلق وحروف آن ۲ است ؛

ع ـ ح .

مخرج چهارم ـ اول حلق وحروف آن ۲ است ؛

خ ـ غ .

تبصره ؛ مخارج دوّم وسوّم وچهارم راجمعاً چون از حلق خارج میشوند حَلقیه گویند .

مخرج پنجم ـ آخر زبان واوّل زبان کوچک « لهات » محاذی سقف ، وحرف آن یکی است ؛

ق « که چون از غَلْصَمَه که پشت زبان است ادا میشود قاف را غَلْصَمی گویند» .

مخرج ششم ـ « قدری جلوتر از مخرج ق » ، وحرفش یکی است ؛

مخرج پانزدهم ـ داخل لب پائین و اطراف ثنایا بالا بطور شکفتگی حرف آن یکی (ف)

مخرج شانزدهم ـ دولب {
چنانکه برهم نشینند از بیرون لب (ب)
بطور شکفتگی دولب از میان آن خارج میشود ـ و ـ (غیر مدّی)
چنانکه برهم نشینند از داخل لب و لبها جمع شوند (م)
}

این چهار را شَفَویّه نامند

مخرج هفدهم ـ سوراخ بینی (یک صدا و دو حرف دارد.

صدا ـ صدای غُنَّه در موقع ادغام با غُنَّه.

حرف ـ م ـ ن درصورتیکه ساکن و ادغام شده باشند.

پس مخارج، ۱۷ شد و به ۹ قسمت زیر تقسیم میشود:

۱ ـ حلقی ـ ء ه ع ح خ غ.

۲ ـ لَهَوی ـ ق ـ ک.

۳ ـ شَجَری ـ ج ـ ش ـ ی (غیر مدّی).

۴ ـ ضِرسی ـ ض.

۵ ـ نِطعی ـ د ـ ط ـ ت.

۶ ـ اَسَلی ـ ص ـ ز ـ س.

۷ ـ زَلقی ـ ل ـ ر ـ ن.

۸ ـ لَثَوی ـ (ذَلَقی یا ذَولَقی) ـ ظ ـ ذ ـ ث.

مخرج یازدهم ـ بعضی از پشت سر زبان و کنار زبان، پائینتر از مخرج «ن»، و حرفش یکی است «ر».

تبصره : مخارج نه، ده، یازده را «ذلقیّه» گویند چون مربوط بکنار زبان است.

مخرج دوازدهم ـ پهلوی زبان و بیخ ثنایای بالا بطرف سقف ـ حروف آن ۳ است :

ط ـ د ـ ت.

این سه حرف را «نطعیّة» گویند.

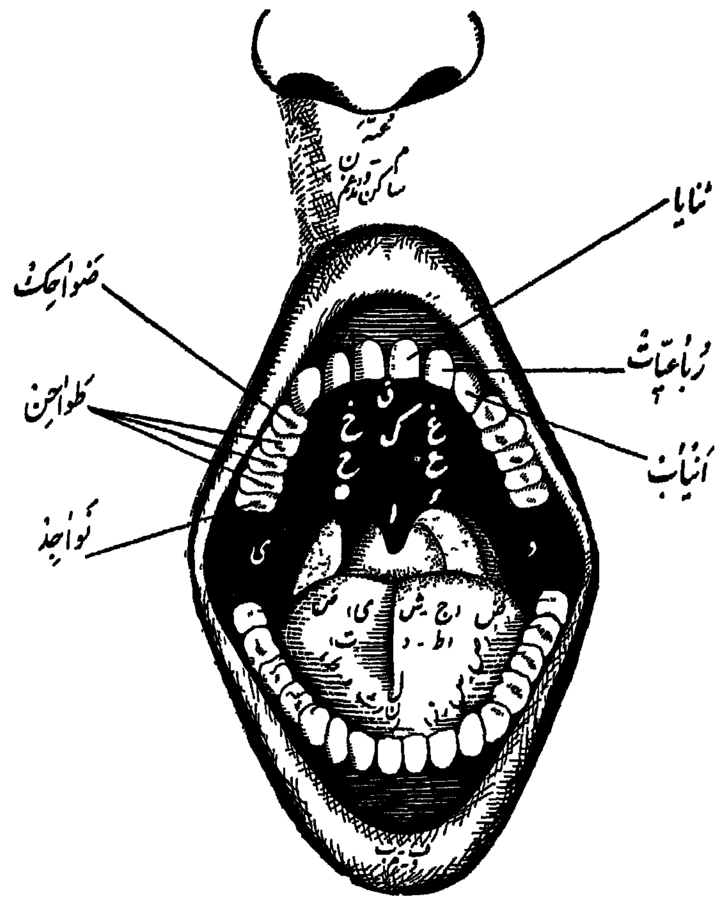
مخرج سیزدهم ـ کنار زبان و ثنایای بالا و پائین و حروف آن ۳ است :

ص ـ ز ـ س.

این حروف را «اَسَلی» گویند.

مخرج چهاردهم ـ کنار زبان و اطراف ثنایای علیا ـ حروف آن ۳ است : ظ ـ ذ ـ ث.

این حروف را لثوی گویند (ذَلقی یا ذَولقی).


ثنایا
ضواحک
رباعیات
طواحن
انیاب
نواجذ

۹ ـ شفوی ـ ف ـ ب ـ م ـ و (غیر مدّی)

غنّوی و جوفی را چون تکیه بر مخرجی ندارند در این حساب نمیآورند.

تبصره ـ تنوین : همان (ن)، ساکن است که در کتابت حرفی ندارد و باین شکل نموده میشود ـــ در رفع ٌ ـــ در نصب ً ـــ در جر ٍ

فصل سوّم

بیان انواع و اقسام دندانها

دندانهائیکه در تلفظ حروف مدخلیت دارند بر ۴ قسمند :

۱ـ ثنایا ـ چهار دندان جلو (دو در بالا و دو در زیر).

۲ ـ رباعیات ـ چهار دندان (دو دندان طرفین ثنایای بالا و دو دندان طرفین ثنایای پائین)

۳ ـ انیاب ـ چهار دندان طرفین رباعیات (دو در بالا و دو در پائین)

۴ ـ اضراس ـ شانزده دندان که بر دو قسمند :

اوّل ـ ضواحک ـ (چهار دندان در اطراف انیاب دو در بالا و ۲ در پائین)

ظ ـ ع ـ غ ـ ق ـ ل ـ م ـ ن ـ و ـ ی

بطور خلاصه برای حفظ کردن :

ءابجد ـ ذرزض ـ ظطعغ ـ قلنوی .

۲ـ هَمْس ـ مخالف جَهْر ، فرو داشتن صدا و حروف آن ده است :

ت ـ ث ـ ح ـ خ ـ س ـ ش ـ ف ـ ص ـ ک ـ هـ

بطور خلاصه :

تثحخ ـ سشفصکه .

۳ـ شِدَّت ـ آنستکه با قوّت روی حرف تکیه شود و باین ترتیب حرف از مخرج خارج میگردد تا حدّی که اگر ساکن باشد والفی بر سر آن گذاریم ، در مخرج مشدّد میشود مثل :

اَدّ ـ اَقّ ـ اَجّ ـ اَکّ وحروف آن هشت است :

ا ـ ب ـ ت ـ ج ـ د ـ ط ـ ق ـ ک .

بطور خلاصه :

ابتج ـ دطقک .

۴ـ بَیْنَ الشِّدَّتِ وَالرَّخاوَة ـ میان شدّت وسستی ، وحروفش پنج

دوّم - طواحن - (دوازده دندان هر طرف ضواحک ۳ دندان، شش در بالا و شش در پائین)

تبصره : دندانهای نواجد (دندان عقل) را که از اضراس محسوب میشوند بعضی هیچ ندارند یا دو دندان عقل دارند یا چهار دندان عقل، و بهر صورت این دندانها در مخارج حروف مدخلیّت ندارند.

فصل چهارم

در صفات حروف

صفات، جمع صفت است و آن لفظی است که دلالت میکند بر معنی در موصوفش.

صفات حروف بر ۳ قسمند :

۱ - صفات لازمهٔ مشهوره .

۲ - صفات لازمهٔ غیر مشهوره .

۳ - صفات عارضه .

مبحث اوّل در صفات لازمهٔ مشهوره و آن نوزده است :

۱ - جَهر - برداشتن آواز بحدّیکه نفس بسته میشود و حروف آن نوزده است :

ء - ا - ب - ج - د - ذ - ر - ز - ض - ط

قرآن مجید

با

منتخب التفسیر تجدید نظر شده جناب آقای مهدی الهی قمشه‌ای

است :

ر ـ ع ـ ل ـ م ـ ن .

بطور خلاصه :

رعلمن .

۵ ـ رَخاوَه (سستی)، صدای این حروف بآسانی برمیآید و برخلاف شدّت است و حروفش شانزده است :

ء ـ ث ـ ح ـ خ ـ ز ـ ذ ـ س ـ ش ـ ص ض ـ ظ ـ غ ـ ف ـ هـ ـ واو (ماقبل مضموم) ـ یاء (ماقبل مکسور) .

بطور خلاصه :

ثحخ ـ زذسش ـ صضظغ ـ فهوی .

۶ ـ اِطْباق ـ پوشیدن است که زبان مانند طبق بر سقف دهان قرار میگیرد و حروف آن چهار است و برخلاف انفتاح است :

ص ـ ض ـ ط ـ ظ . این حروف را مُطبقه گویند.

بطور خلاصه :

صضطظ .

مقدّمه

چون دانشمند محترم آقای [illegible] نیّت خیر خود را برای طبع و نشر نسخهٔ تفسیری از کلام الهی با این بنده در میان نهادند و برای انتخاب نسخهٔ ممتازی که
پایهٔ طبع قرار گیرد مشورت فرمودند. نسخهٔ حاضر را که از نفایس آثار هنری قرن گذشته است از گنجینهٔ کتابخانهٔ خود برگزیدیم که از برکت نشر
کلام خدا نمونه‌ای از شیواترین آثار هنری زیبای ایرانی یعنی خط خوش که مشتاقانه در پردهٔ فراموشی پیچیده شده و از یادها رفته است با
دیده‌های خوانندگان را روشنائی بخشد. چون مقدّمات طبع فراهم گردید مقرّر شد که برای معرّفی این نسخه تفسیر آنرا تصنیف
و کاتب زبردست و دانشمند هنرمند آنرا تعریف کنم. این است که مختصری در این باب نوشته می‌آید:

نسخهٔ خطی این کلام الله بقطع وزیری بزرگ با جلد ممتاز نقاشی روغنی و مذهّب و با بهترین ترتیب و ترصیع عصر است. خط متن نسخ و
کتابت عالی سر سوره‌ها و اضافات بقلم رقاع. و تاریخ انجام آن سال ۱۲۵۹ هجری قمری یعنی مقارن نابینا شدن وصال است
که فرزند ارشد هنرمند وی یعنی میرزا احمد وقار آنرا تکمیل کرده است. ترجمهٔ مختصری از احوال وصال این است:

ابو احمد محمد شفیع بن محمد اسمعیل ملقّب بمیرزا کوچک و متخلّص به وصال بسال ۱۱۹۷ در شیراز متولد گردید. از هم
آغاز دوران کودکی بتحصیل علوم متداوله و کسب هنر [illegible] از نهاد چون پس از [illegible] طبعش بدرویشی مایل گردید بخدمت عارف معروف عصر میرزا ابوالقاسم سکوت رسید
و در سیر و سلوک وصال [illegible] کتابت قرآن [illegible] و با آنکه بزرگان عصر بصحبت وی رغبت داشتند گوشه‌گیری را برگزید [illegible] و تقشف [illegible]
و تربیت فرزندان [illegible] وصال [illegible] یکسال [illegible] و بمعالجه [illegible] کرد ولی [illegible]
ذوق روشن [illegible] ۱۲۶۲ درگذشت و در بقعهٔ شاه چراغ در جوار مزار [illegible] سکوت [illegible] شد
وصال به [illegible] صفات [illegible] از بزرگترین خوشنویسان [illegible] قرآن [illegible] خطوط [illegible] قلم متداول را از ثلث و نسخ
و ریحان و رقاع و تعلیق و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت ولی از همه قلم‌ها در خط نسخ شهرت و مهارت داشت و خطوط نسخ وی عمده بر
استواری [illegible] و لطف خاص [illegible] یکی از نمونه‌های آن زیر نظر است   مهدی بیانی   مهر ماه ۱۳۲۴

کلام الله مجید ـ چاپ اخگر

سلیقه ـ ظرافت ـ زیبائی خاصی که با صرف هزینه هنگفت درچاپ کلام الله نفیس چاپ اخگر بکار رفته موجب شده که هزاران فقره تقدیرنامه از عتبات عالیات، پاکستان سایر کشورهای اسلامی ازطرف حضرات آیات‌الله وحجج اسلام وعلمای اعلام بدفتر نشریه واصل شده که فقط بذکر چند مورد آن اکتفا می کنیم

از : نجف اشرف

بسم الله الرحمن الرحیم وله الحمد

جناب مستطاب اجل آقای [illegible] احمد اخگر دامت توفیقاته

عرض میشود پس از استفسار و تسلیم از سلامت شریف اینکه
۷ جزء از قرآن کریم که با منتخب التفسیر جناب آقای مهدی الهی قمشه‌ای
برادر [illegible] چاپ رسیده [illegible] بوصول گشته و همراه آنها جلد اول
رهنمای قرائت قرآن [illegible] مطالعه آنها [illegible]
مهم و کار نافع و مفیدیست انشاء الله تعالی مورد استفاده
عموم اخوان مؤمنین و برادران ایمانی قرار خواهد گرفت و در
جزاء [illegible] مسئلت مینمایم که زحمات جنابعالی را قبول کرده
واجر جزیل عنایت فرماید والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

[illegible] الطباطبائی الحکیم

۱۹ رمضان ۱۳۷۷

دستخط فوق را حضرت آیت‌الله العظمی جناب مستطاب الحاج سید محسن حکیم دامت برکاته العالی از نجف اشرف ارسال فرموده‌اند

دستخط حضرت آیت‌الله العظمی جناب آقای حاج آقا حسین بروجردی متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف

معروض میدارد مکتوب شریف که حاکی از صحت مزاج محترم
بود واصل گردید نامه که فرستاده بودید مطالعه نمودم و جزوات قرآن
مجید که فرستاده اید رسید مرجو آنکه خداوند عزت شما را توفیق خدمتگزاری
عطاء فرماید موفقیت حضرتعالی را از خداوند تبارک و تعالی مسئلت مینمایم و ملتمس دعا
هستم والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته ۲۰ شعبان ۱۳۷۵

چون مساعی آقای احمد اخگر در نشر و اشاعه جزوات قرآن کریم بشرح بالا مورد توجه خاص مرجع معظم تقلید شیعیان جهان قرار گرفته دستخط فوق را بعنوان ایشان صادر واز زاویهٔ مقدسهٔ قم ارسال فرموده‌اند که عیناً کلیشه و از لحاظ برادران مسلمان میگذراند.

ادارهٔ نشریهٔ اخگر معرفی میکند:

از یک نسخه خطی مربوط بقرن ۱۲ هجری ـ نفیس‌ترین ـ خوش خط ترین ـ زیبا و بی نظیرترین کلام الله مجید ـ عکسبرداری شده ـ بخط مرحوم **ابو احمد شفیع متخلص به وصال شیرازی رحمة الله علیه** ـ بزرگترین شاهکار صنعت گراور سازی و چاپ که از بدو پیدایش این صنعت تاکنون بمنصهٔ ظهور رسیده است

گذشته از زیبائی و نفاست چاپ و خط زیبای نسخ که از روی نسخه منحصر بفرد خطی موجود در کتابخانه ملی تهران عکسبرداری شده ـ منتخب التفسیر سلیس وروان وبلیغ این کلام‌الله که درصفحات مقابل بچاپ رسیده وسیله جناب آقای مهدی الهی قمشه‌ئی استاددانشگاه تنظیم‌شده که باجماع مورد قبول و تمجید مراجع عظمای روحانیت واقع گشته‌و بخط نستعلیق و زیبای استاد جلال‌الدین اعتضادی هنرمند قرن حاضر تحریر یافته است .

از : کربلای معلی

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب عمادالادب موفق محترم معظم آقای صمد اخگر دام عزه و توفیقه

بعرض میرساند دستخط شریف واصل و جزوه ۴ هم بعد از آن رسید
الحق طرزی مرغوب و شکلی محبوب بود البته این عمل مقدر و مشکور است
مزید توفیقات آنجناب را در اتمام این سعی و اهتمام بامور دینی و قرآنی
الهی خواستارم مستدعی دعا و دعاگو هستم والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته
۲۴ رمضان المبارک ۱۳۷۵ الاحقر عبدالهادی الحسینی الشیرازی

دستخط بالا را حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی الحاج سید عبدالهادی الحسینی شیرازی دامت برکاته‌العالی مرقوم فرموده‌اند

ازصدر اسلام تاکنون چنین کلام‌الله نفیسی دردسترس مسلمین گذارده نشده و تذهیب حواشی وصفحات این کلام‌الله (که متضمن مخارج هنگفتی بوده و بی‌مضایقه با صرف کلیه مقدورات مادی ومعنوی ناشر بعمل آمده) یکی از بزرگترین شاهکارهای فن تذهیب نقاشی وچاپ بشمار میرود.

از : کربلای معلی

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب [illegible] عماد ادیب [illegible] دام عزه

انشاء الله تعالی همواره در کنف حفظ و عنایات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی [illegible] [illegible] مصون بوده و خواهید بود

نسخه قرآن مجید با کتاب تجوید رسید تشکر از [illegible]

مینمایم و از حضرت [illegible] مسئلت توفیق در خدمات

[illegible] اسلام

خداوند تعالی این خدمت را مورد لطف و مرحمت [illegible]

[illegible] قرار دهد انشاء الله تعالی مهدی الحسینی الشیرازی

دستخط فوق وسیلهٔ حضرت مستطاب آیت‌الله العظمیٰ الحاج مهدی الحسینی الشیرازی دامت برکاته‌العالی صادر شده است

ای بندگان بسوی آمرزش پروردگار بشتابید این بهشت برای
اهل ایمان بخدا و پیمبرانش مهیا گردیده و فضل خداست که بهر کس خواهد
عطا کند و فضل و کرم خدا بسیار عظیم است (آیه ۲۱ سوره حدید)

جهانی که ما در آن بسر میبریم گذران است. آدمی از عدم بوجود آمده از متاع دنیا چیزی با خود نیاورده
و بطور قطع از این جهان چیزی با خود نخواهد برد. خوشبخت کسانی هستند که هم توانائی بپایان کار [illegible]
و توشه برای آخرت تهیه میکنند. آنها میتوانند نامی از خود در صفحه گیتی بیادگار گذارند [illegible]
یادبود نیک یا چه بهتر از خدمت بزرگ و بی نظیر نشر

قرآن مجید

چاپ اخگر

در قضیه آن بحمدالله مدتی گذشته از ترویج و نشر کلام الهی صدها سال خاطره نیکی از
خویش را در قلوب بندگان محفوظ دارند. در حدیث شریف نبوی مذکور است
«پس از مرگ عمل آدمی قطع است مگر در سه مورد که یکی از آنها کسی است
که کتاب مفیدی نشر کند یا باعث انتشار کتابی شوند تا مردم از آن منتفع گردند»
علاقمندان میتوانند با ملاحظه نمونه های خدمات کلام الله مسطور در کتابهای معتبر
تهران و شهرستانها با [illegible] ملاقات فرمایند.

نام نیکی گر بماند ز آدمی — به کزو ماند سرای زرنگار
آنکه بهشت بهر یادگاری — بیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

دفتر نشریه اخگر خیابان ناصری در راه [illegible] تلفن دستگاه شماره ۵۲۳۸۸

از تهران وشهرستانها ـ از کلیه کشورهای اسلامی چاپ این کلام‌الله بی‌نظیر و نفیس را مرتباً بما تبریک گفته ومیگویند ، دستخط زیر وسیله حضرت آیت‌الله حاج‌شیخ بهاءالدین نوری دامت برکاته‌العالی صادر شده است

۱۳ رمضان المبارک
۷۵

جناب آقای احمد جلگر دام عزه و توفیقاته

از زیارت جزوات مرسوله کلام الله مجید ربانی که با طرز بدیعی در حالت طبع از استقلال شده بنهایت مسرور و متشکر شدم انصافاً همه خدمات برجسته حضرتعالی در بسط و ترویج آثار مذهبی خصوصاً انتشار و چاپ قرآن کریم مورد توجه و مورد تقدیر و تحسین جامعه مسلمین و جرائد معتبر کشور ما بوده و هست حقیر هم در سهم خود در مقابل این عطیه سنیه وظیفه دارم در مواقع ملاقات وادعیه از صاحب شریعه مطهره اسلام مزید عمر و عزت و احترام عالی را مسئلت داشته و لا انسی فضلک جزاکم الله عن الاسلام و اهله و المسلمین خیر الجزاء

الاحقر بهاءالدین نوری نورالله

نمایندگان فعال وانحصاری ما در شهرستانها:

آبادان	آقای غلامرضا گلگون
اهر	کتابفروشی خدادادی
اردبیل	تجارتخانه آقای عزیزصابر و پسران
ابهر	آقای علیمحمد مستقیمی
آمل	» یوسف پیرزاد
بروجرد	» دارابی
بندرپهلوی	» عبداله اقبال
بندرشاه	» سیرماشاهی
برازجان	» علی اعتصامی
بیرجند	» علی اکبر زردست
تبریز	» واعظ پور
جهرم	» محمدحسین صرافپور
خاش	» سید علی مرتضوی
خلخال	» نمایندگی روزنامهٔ اطلاعات
بندردیلم	» فهیمی
زنجان	» صفرامیراصلانی
زابل	» علوی
سنندج	» ارجمندی
سبزوار	» قاری‌زاده
شیراز	» سیدخلیل زمان‌ثانی
شیروان	» رضاقباد
شهسوار	» خداپرست
شوشتر	» ابراهیم‌طیب‌شوشتری
کرمانشاه	» شاکری
کرمان	» قاسم جهانگیری
کازرون	» اسحابی
کاشمر	» غلامعباس پرورش
گلپایگان	» خادمی
گناباد	» صابری
گرگان	» اسدالله باقری
لاهیجان	» حمزه سعادتمند
مشکین‌شهر	» علی تبریزی
ملایر	» حسن سپهر
محلات	» سهراب امینی
نیشابور	» توسلی
نهاوند	» منصوریان

در شهرستانهائی که نماینده نداریم نماینده میپذیریم علاقمندان با ما مکاتبه فرمایند

دفتر نشریهٔ اخگر

۷- اِنفِتاح - بمعنی گشادن است ضدّ اطباق که در موقع ادا، زبان از کام گشاده میشود و این حروف را مُنفَتِحه گویند و حروفش بیست و پنج است:

ء - ا - ب - ت - ث - ج - ح - خ - د - ذ
ر - ز - س - ش - ع - غ - ف - ق - ک -
ل - م - ن - و - ه - ی .

بطور خلاصه:

ءابتث - جحخد - ذرزس - شعغف - قکلم - نوهی

۸- اِستِعلاء - طلب بلندی کردن، ضدّ اِستِفال است و حروف آن هفت است که حین ادا میل ببالا میکند:

خ - ص - ض - ط - ظ - غ - ق .

بطور خلاصه:

خصضط - ظغق .

۹- اِستِفال - ضدّ استعلاء، میل بپائین کردن و حروف آن ۲۲ است:

ء - ا - ب - ت - ث - ج - ح - د - ذ - ر
ز - س - ش - ع - ف - ک - ل - م - ن - و
ه - ی .

اداره نشریه اخگر

خیابان ری روبروی گاراژ ساعتچی تلفن ۵۲۳۸۸

زسص .

۱۴ - تَفَشّی - از هم پاشیدن و پهن شدن و حرف منحصر آن «ش» است

۱۵ - اِنحِراف - میل کردن، که در موقع تلفّظ، زبان بجانب درون کام میل میکند و حروف آن ۲ است :

ر - ل .

بطور خلاصه :

رل .

۱۶ - تَکریر - دو بار گفتن و حرف منحصر آن «ر»، زیرا که در تلفّظ در حال سکون دو بار گفته میشود و در تلفّظ برا، مشدّده، زبان میلرزد پس احتیاط باید کرد که دو بار گفته نشود .

۱۷ - اِستِطالَه - طلب درازی کردن و کشیدن و تنها حرف آن «ض» است .

۱۸ - قَلقَلَه - بمعنی جنبانیدن، زیرا این حروف در حال سکون اگر در مخرج نجنبند ظاهر نمیشوند و حروف آن پنج است :

ب - ج - د - ط - ق .

بطور خلاصه :

بجدطق .

بطور خلاصه : ءابت ثجحد ذرزس شعفک

لمنوهی .

۱۰ - مَدّ - کشیدن ، وحروف آن ۳ است :

و (ساکن ماقبل مضموم) ی (ساکن ماقبل مکسور) - الف .

۱۱ - لین - نرمی است وحروف آن دو است :

و (ساکن ماقبل مفتوح)، ی اساکن ماقبل مفتوح).

بطور خلاصه :

وی .

۱۲ - اِعتِلال - قبول علّت کردن وحروف عِلّه ۳ است :

ا - و - ی .

بطور خلاصه :

اوی .

۱۳ صَفیر - عبارت از حرفی است که ازمیان دندان شنیده شود

وحروف آن ۳ است :

ز - س - ص

بطور خلاصه :

ب ـ ز ـ ف ـ ل ـ م ـ ن .

بطور خلاصه :

بز فلمن .

۴ ـ مُصمَتَه ـ و حروف آن بیست و سه است (ضدّ منزلقه) :

ء ـ ا ـ ت ـ ث ـ ج ـ ح ـ خ ـ د ـ ذ ـ ر
س ـ ش ـ ص ـ ض ـ ط ـ ظ ـ ع ـ غ ـ
ق ـ ک ـ و ـ ه ـ ی .

بطور خلاصه :

راتث جحخد ذرسش صضطظ عغقکوهی

۵ ـ خَفاء ـ پوشیدن است و حروف آن چهار است که از غایت سبکی وَهم آن میرود که در هنگام تلفّظ پوشیده شوند و از این جهت (ه) را به اشباع صله، و حروف مَدّ را هنگام رسیدن به همزه یا سکون بزیادتی مَدّ خوانند :

ا ـ ه ـ و ـ ی .

بطور خلاصه :

اهوی .

۱۹- غُنّه - آوازی است که از بینی بیرون آید و حروف آن ۲ است:
م (ساکن) - ن (ساکن).

مبحث دوّم

صفات لازمهٔ غیر مشهورهٔ حروف، باعتباری ده و باعتبار
دیگر یازده حرف است:

۱- ضَغطَه - همان حروف قلقله است که در حال وقف، برآنها
فشار آوردن لازم است (رجوع شود بشمارهٔ ۱۸ بحث اوّل)
وغیر مضغوطه را ساکنه گویند.

۲- سُکون - مخالف ضغطه که حروف بآسانی گفته میشود و حروفش ۲۴ است:
ء - ا - ت - ث - ح - خ - ذ - ر - ز -
س - ش - ص - ض - ظ - ع - غ - ف -
ک - ل - م - ن - و - ه - ی.

بطور خلاصه:
ءاثح - خذرزس - شصضظع - غفکل - منوهی

۳- زَلَق - کنار هر چیزی است و آنرا مُنزَلِقه گویند و ضدّ مُصمَتَه
است و حروف آن ۶ است:

اِعراب و سکون - مَدّ و طول و توسط و قصر - اِختلاس و اِشباع تَفخیم و تَرقیق - اِدغام و اِظهار و اِخفاء و قَلب - وَقف و اِسقاط و اِشمام و رَوم و اِبدال و اِلحاق و حَذف و اِثبات و نَقل .

چون بحث در هر یک از این مسائل مفصّل است ، راجع بهر یک از این موضوعات ، بجای خود شرح لازم داده خواهد شد .

۶- نَفْث - درلغت بیرون انداختن است وتنها حرف آن «ث»، وآنرا مَنْفُوثَه خوانند زیرا هنگام تلفّظ بادی ازمخرج آن بیرون میآید

۷- بُحَّة - درلغت فشردن است و «ح»، را مَبْحُوحَه خوانند زیرا هنگام ادا، درحلق فشردگی ایجاد میشود.

۸- خَرِیر- گرفتگی و «خ»، رامخروره گویند، زیرا هنگام تلفّظ، آوازیّ مثل گلوگرفتگی شنیده میشود.

۹- نَفْخ - دمیدن است وتنها حرف آن «ف»، زیرا هنگام تلفّظ بادی دمیده میشود.

۱۰- نَبْر- تیزی است وهمزه، را مَبْرُورَه گویند بنابرحدّتی که دارد ازاین جهت بعضی ازقرّاء آن راتسهیل میکنند.

۱۱- هَوی - بمعنی بالارفتن و «الف»، را هاوی گویند، زیرا هنگام تلفّظ بی حرکت عضوی، صدا برمیآید.

باب دوّم
درصفات عارضه حروف

صفات عارضه صفاتیست که بمناسباتی بحروف داده میشود وقابل انفکاک است وآن مشتمل است بر:

جدول صفات حروف

نام حرف	عدد صفات	در هر یک از این ستونها دو صفت متضاد هستند که ممکن نیست با هم جمع شوند						صفاتی که مخصوص بعضی حروف هستند			
ص	۷	جهر	رخاوه	اطباق	استعلاء	صمت	سکون	استطاله			
ط	۶	″	شدت	″	″	″	قلقله				
ط	۶	″	رخاوه	″	″	″	سکون				
ع	۶	″	بین الشدت والرخاوه	انفتاح	استفال	″	″				
غ	۶	″	رخاوه	″	استعلاء	″					
ف	۷	همس	رخاوه	″	استفال	اذلاق	″	نفح			
ق	۶	جهر	شدت	″	استعلاء	صمت	قلقله				
ک	۶	همس	″	″	استفال	″	سکون				
ل	۷	جهر	بین الشدت والرخاوه	″	″	اذلاق	″	انحراف			
م	۶	″	″ ″ ″ ″	″	″	″	″	غنه			
ن	″	″	″ ″ ″ ″	″	″	″	″	″			
و	۹	″	رخاوه	″	″	صمت	″	مدولین	اعتلال	خفاء	
ه	۱	همس	″	″	″	″	″	خفاء			
ی	۹	جهر	″	″	″	″	″	مدولین	″	″	

جدول صفات حروف

نام حروف	عدد صفات	در هر یک از این ستونها دو صفت متضاد هستند که هیچ گاه با هم جمع نشوند						صفاتی که مخصوص بعضی حروف هستند			
همزه	۷	جهر	رَخاوَه	انفتاح	اِستِفال	صَمت	سُکون	نبر			
الف	۱	〃	شِدّت	〃	〃	〃	〃	مَد	اِعتِلال	خَفاء	هاوی
ب	۶	〃	〃	〃	〃	اِذلاق	قَلقَلَه				
ت	۵	همس	〃	〃	〃	صَمت	سُکون				
ث	۷	〃	رَخاوَه	〃	〃	〃	〃	نفث			
ج	۶	جهر	شِدّت	〃	〃	〃	قَلقَلَه				
ح	۷	همس	رَخاوَه	〃	〃	〃	سُکون	بُحّة			
خ	۷	〃	〃	〃	اِستِعلاء	〃	〃	حَریر			
د	۶	جهر	شِدّت	〃	اِستِفال	〃	قَلقَلَه				
ذ	۵	〃	رَخاوَه	〃	〃	〃	سُکون				
ر	۸	〃	بَینَ الشِدّتِ وَالرِّخاوَه	〃	〃	〃	〃	اِنحِراف	تَکریر		
ز	۷	〃	رَخاوَه	〃	〃	اِذلاق	〃	صَفیر			
س	۷	همس	〃	〃	〃	صَمت	〃	〃			
ش	۷	〃	〃	〃	〃	〃	〃	تَفَشّی			
ص	۷	〃	〃	اِطباق	اِستِعلاء	〃	〃	صَفیر			

امّا سه حرکت	رفع	(دو پیش)	ــــٌـــ
	نصب	(دو زبر)	ــــًـــ
	جر	(دو زیر)	ــــٍـــ

در واقع همان «ن»، ساکنه اند که در حال رفع، ماقبل مضموم و در حال نصب ماقبل مفتوح و در حال جرّ ماقبل مکسور هستند

چون در دستور زبان عرب بطور مفصل نوشته شده ذکر آن قواعد در اینجا لازم نیست و با نهایت دقّت، اِعراب هر حرف در قرآن کریم تعیین شده فقط قاری باید مواظب باشد همانطوریکه در هر حرفی اِعراب لازم قرار گرفته است در قرائت بهمان طریق رفتار کند تا دچار اشتباه نگردد.

فصل دوّم

توضیحات راجع به مَدّ و قصر و حروف لین

مَدّ - در لغت بمعنی کشیدن و اصطلاحاً درازکردن حرف مدّی زیادتر از اندازهٔ کشش یک الف طبیعی است، تاحدّاکثر هفت الف (قصر - یک الف توسّط - دو الف. طول - سه الف. مَدّ - از ٤ تا ٧ الف).

قَصْرْ - ضدّ مَدّ است و بمعنی تجاوز نکردن از حدّ کشش طبیعی است (مقدار یک الف).

فصل اوّل

حرکات که یکی از صفات عارضه است

حرکاتیکه بر حروف وارد میشوند سه هستند و مجموعاً آنها را اِعراب گویند :

فتحه (زبر) .

ضمّه (پیش) .

کسره (زیر) .

باید در قرائت قرآن کریم، نهایت مراقبت را نمود که هر یک از حرکات سه گانهٔ مذکوره بجای خود ادا شوند و الّا معنی کلمه ، دگرگون میشود .

بر سر حروفیکه ساکنند و حرکت ندارند این علامت (ه) بنام جزم گذاشته میشود .

حروف زائد که خوانده نمیشوند علامتی مثل دائره ، ٥ ، بر روی آنها قرار میگیرد مانند : الف بعد از واوِ جمع در قَالُوْا

ضمّه ویا کسره باشد بواو و یاء قلب میشود).

واو و یاء هم اگر در حالت سکون، حرکت ماقبلشان مخالف شود. بحرف همان حرکت قلب میکردند.

حرف مدّ و سبب مدّ

اگر در یک کلمه باشد، مدّ واجب و متّصل نامیده میشود (باتفاق قرّاء) و مدّ میکنند و اگر هم اختلافی باشد در اندازهٔ کشش آن خواهد بود مثل :

جآءَ سُوٓءَ سِیٓئَ .

تبصره : اگر تنوین در حال وقف به الف بدل شود اگرچه همزه هم باشد مدّ نمیکنند مثل :

دعاءاً - ماءاً .

اگر حرف علّه در کلمهٔ اوّل و همزه در کلمهٔ دوّم باشد، درصورت وصل آن را مدّ جائز و منفصل گویند. (بعضی بمدّ و بعضی به قصر خوانند) مثل :

قَالُوٓا آمَنَّا سورهٔ ۲ آیهٔ ۷۶ - قُوٓا أَنفُسَكُمْ سورهٔ ۶۶ آیهٔ ۶

فِیٓ أَنفُسِهِمْ سورهٔ ۶۵ آیهٔ ۲۱ - بِمَآ أُنزِلَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۴ -

یَآ أَبَتِ سورهٔ ۱۲ آیهٔ ۴ .

نکته : مدّ اِشباع هم مدّ جائز است مثل :

عِندَهُۥٓ مَالَهُۥٓ أَمَرَهُۥٓ .

حروف مَدّ سه است :

و (ساکن ماقبل مضموم) - ی (ساکن ماقبل مکسور) - الف .

بطور خلاصه :

ا و ی .

تنها وجود حرف مَدّ باعث مدّ نیست بلکه باید سببی موجود باشد والاّ حرف مدّ، بدون مدّ خوانده میشود مثل : لَا يُحِيطُونَ سوره ۲ آیه ۲۵۵ و سوره ۲۰ آیه ۱۱۰ . با اینکه حرف عِلّه مدّی است چون سبب مدّ وجود ندارد به قصر خوانده میشود .

سبب مدّ ۲ است : لفظی - معنوی .

۱- لفظی - دو قسم است : همزه - سکون .

الف - همزه ، اگر ماقبل حرف مدّ واقع شود اثری ندارد و به مدّ خوانده نمیشود مثل :

ءَامَنَ - اُوتِيَ - اِيمَاناً - اُوتُوا .

و اگر بعد از حرف مدّ واقع شود و حرف علّه ساکن و ماقبل آن متحرّک بحرکت متناسب با حرف علّه باشد بمدّ خوانده میشود .

در واو ضمّه - در یاء کسره - در الف فتحه . د اگر ماقبل الف

۳- در یک کلمهٔ مُظهَر : ءَآلآنَ وَقَدْ عَصَیْتَ سورهٔ ۱۰ آیهٔ ۹۱ .
ءَآلآنَ وَقَدْ کُنْتُمْ سورهٔ ۱۰ آیه ۵۱ در غِلمان و نَعیم طول اولی است

ب ـ سکون عارضی که بجهت اِدغام و یا بعلّت وقف عارض میشود .
بر دو نوع است ؛
مُدْغَمْ ـ مُظْهَرْ

۱- مُدْغَمْ ـ مثل ؛ قالَ لَهُمْ سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۷۳ که لام اوّل ساکن
در دوّمی ادغام میشود و مدّ صورت میگیرد . ـ
سَیَقُولُ لَکَ سورهٔ ۴۸ آیهٔ ۱۱ .

۲- مُظْهَرْ ـ مثل ؛ نَسْتَعِیْنْ (در حال وقف) سورهٔ ۱ آیهٔ ۵ ـ
یَوْمِ الدِّیْنْ سورهٔ ۱ آیهٔ ۴ .

بطور کلّی اگر ساکن عارضی در اوّل مفتوح بوده سه وجه ؛
مدّ ـ توسّط ـ قصر ـ جائز است .
(در رَوْم جز قصر جائز نیست ، زیرا که وقف به رَوْم در حکم وصل است
و سکون از بین میرود) .
مثل ؛ تَعْلَمُونَ

اگر ساکن عارضی در اصل مضموم بوده مثل ؛

۲ - سکون ؛ بر دو نوع است : لازم - عارض .
الف سکون لازم - در وقف و وصل متحرّک نمیشود و آنرا مدّ لازم خوانند.
(طول و توسط هم در آنست) .
۱- در یک حرف - در حروف مقطّعه ئی که یک حرفی هستند و سه حرفی تلفّظ
میشوند و حرف مدّ در وسط قرار میگیرد و حرف آخر ساکن است مثل :
س - ص - ق - ک - ل - م - ن . که
سین یا صاد و قاف خوانده میشوند حرف وسط آنها مدّ و حرف آخر
ساکن است ، در اینجا هم به مدّ میخوانند .
بطور خلاصه : نقص عسلکم .
۲- در یک کلمهٔ مدغم ، مثل : وَلَا ٱلضَّآلِّينَ سورهٔ ۱ آیهٔ ۷ - صَآخَّةُ سورهٔ ۸۰
آیهٔ ۳۳ - کَآفَّةً سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۰۸ و سورهٔ ۹ آیهٔ ۳۷ و ۱۲۳ سورهٔ ۳۴
آیهٔ ۲۸ - دَآبَّةٌ سورهٔ ۳۴ آیهٔ ۱۴ و سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۶۴ و سورهٔ ۳۱
آیهٔ ۱۰ - سورهٔ ۶ آیهٔ ۳۸ - سورهٔ ۱۱ آیهٔ ۶ - سورهٔ ۱۱ آیهٔ ۵۶ -
سورهٔ ۱۶ آیهٔ ۴۹ و ۶۱ سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۴۵ - سورهٔ ۲۹ آیهٔ ۶۰ - سورهٔ ۳۵
آیهٔ ۴۵ سورهٔ ۴۲ آیهٔ ۲۹ - سورهٔ ۴۵ آیهٔ ۴ و سورهٔ ۲۷ آیهٔ ۸۲
أَتُحَآجُّوٓنِّي - سورهٔ ۶ آیهٔ ۸۰ .

سَوْأَةَ سورهٔ ۵ آیه ۳۱ (اگر همزه در وسط قرار گیرد و متحرک باشد بصورت حرف حرکتش نوشته میشود).

مَوْئِلاً سورهٔ ۱۸ آیهٔ ۵۸.

مَوْؤُدَةُ سورهٔ ۸۱ آیهٔ ۱۸.

لِيَسُوْٓا سورهٔ ۱۷ آیهٔ ۷.

كَهَيْئَةِ سورهٔ ۳۵ آیهٔ ۴۹.

اِسْتَيْأَسَ سورهٔ ۱۲ آیهٔ ۱۱۰.

تَيْأَسُوْا سورهٔ ۲ آیهٔ ۸۷.

اگر در یک کلمه همزه آخر قرار گیرد مثل:

شَيْءٍ - در هر کجا که باشد (در حال وقف بسکون یا باِشمام - طول و توسط و قصر جائز است).

۲- اگر سبب لین سکون باشد بر دو نوع است:

الف - سکون لازم مُظهَر

ب - سکون بوقف مظهر.

اوّل - سکون لازم مُظهَر، در غیر از دو مورد (عین کٓهٰيٰعٓصٓ سورهٔ مریم آیهٔ ۱ و عین عٓسٓقٓ آیهٔ ۲ سورهٔ شوریٰ)، که مستثنی است و

نستعینُ درآن مدّ - توسّط - قصر - رَوم (که درحکم اعراب است) - اِشمام (که درحکم سکون است) جائز است (درصورت وصل). اگرساکن عارضی دراصل مکسور بوده مثل :

یَومِ الدّین. مدّ - توسّط - قصر - رَوم باقصرجائزاست.

سبب معنوی - درصورتیکه سبب مدّظاهری (همزه وسکون) نباشد درنفی، ازجهت : تعظیم - دعاء - اِستغاثه - تنزیه بمدّخوانند مثل :

لاَ رَیبَ - لاَ شَکَّ طول وتوسط نیزجائزاست.

جمع سبب لفظی ومعنوی

مثل : لآ اِلٰهَ اِلاّ اللّٰهُ - لآ اِلٰهَ اِلاّ اَنتَ که هم سبب لفظی وهم معنوی هردو وجود دارند. دراینجا مدّ، بلاخلاف است.

حرف لین

لین، درلغت نرمی است ودراصطلاح تجوید شامل دوحرف است : و (ساکن ماقبل مفتوح) - ی (ساکن ماقبل مفتوح)، اگربعدش همزه ویاسکون واقع شود سبب لین میشود.

۱- اگرسبب لین همزه باشد.

اگردریک کلمه همزه وسط قرارگیرد مثل :

درحرکت، بطوریکه چیزی برآن نیفزاید وکم نشود.

اشباع - بمعنی پر کردن و در اصطلاح، اضافه کردن واو ساکن درحال ضمّ، و یا، ساکن درحال کسر بر کلمه است.

۱- اختلاس:

اگر هاء آخر کلمه باشد و ماقبل آن ساکن و یا ماقبل متحرّک ولی مابعدش ساکن باشد دراین دوصورت باختلاس والاّ باشباع خوانده میشود.

مثل:

عَنْهُ و مِنْهُ که ماقبل ساکن است و لَهُ الْمُلْكُ و بِهِ الْمَوْت و اَخَذَهُ اللّٰه که مابعد هاء ضمیر (لَهُ بِهِ اَخَذَهُ) ساکن است ولی ماقبلش متحرّک.

۲- اشباع:

اگر ماقبلش حرکت داشته باشد و مابعدش ساکن نباشد اشباع است

مثل:

مَعَهُ - اَخَذَهُ واَمثال اینها.

ولی فیهِ مُهاناً درسورهٔ فرقان رابعضی بااشباع میخوانند.

اگر هاء، حرف اصلی کلمه باشد بلااشباع خوانده میشود مثل:

بمدّ میخوانند، درهمه جا لین است و دو وجه جائز است : طول - توسط - وبعضی هم قصر میکنند.

دوّم - سکون بوقف مظهر، مثل : هاتَیْنِ - وَاَلَّذَیْنِ - درحال وقف.

وَالَّیْل سورهٔ ۹۱ آیهٔ ۴ و سورهٔ ۸۱ آیهٔ ۱۷ و سورهٔ ۸۹ آیهٔ ۴ وسورهٔ ۹۲ آیهٔ ۱ و سورهٔ ۹۳ آیهٔ ۲.

(چون دو لام همجنس بلافاصله واقع شده است اوّلی در دوّمی ادغام میشود و تشدیدی برروی دوّمی قرارمیگیرد). ودر:

کَیْفَ فَعَلْنَا سورهٔ ۱۴ آیهٔ ۴۵. طول و توسط جائز است. ودر:

اَلْخَوْف سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۵۵ وسورهٔ ۱۴ آیهٔ ۸۲ و سورهٔ ۱۶ آیهٔ ۱۱۲ وسورهٔ ۱۳۳ آیهٔ ۱۹. ودر:

یَیْن، هرجاکه باشد، سه وجه : طول - توسط - قصر - جائز است.

فصل سوّم

دربیان اختلاس و اشباع

اختلاس درلغت بمعنی ربودن و دراصطلاح بمعنی استعجال

دهند، چنانکه باین سبب حرف غلیظ شود.

عبارت تفخیم را بیشتر در «ر» وعبارت تغلیظ را بیشتر در «ل» استعمال میکنند و در ۳ حرف مورد دارد:

ا - ر - ل.

اوّل

«الف»

اصل در الف ترقیق است «الف در ترقیق و تفخیم تابع ماقبل خود است»، ولی هرجا بعد از حروف استعلاء واقع شود آنرا تفخیم کنند و مراد از تفخیم در اینجا تمام گفتن است.

به اشباع فتحهٔ ماقبل. مثل:

قَالَ - طَاهِر - خَالِصَة - صَالِحًا....

واگر بعد از حروف استفال واقع شود ترقیق میکنند. مثل:

اٰمَن - سَار - جَاوُک....

و مراد از ترقیق، اشباع نکردن فتحهٔ ماقبل است. یعنی:

با مالهٔ یَکَن یَکَن.

در واقع تفخیم و ترقیق عمل عارضی است که تفخیم به تبعیت حرف استعلاء و

لَمْ يَتَسَنَّهْ واشال این .

در رسم الخط :

هٰؤُلاءِ اُولاءِ اُولات اُولٰئِكَ اُولُوا - و

امثال اینها ، در هیچ حال

اشباع نمیشود .

ولی در :

جاؤُا - باؤُا - داوُد - واولیٰ ضدّ اُخری

مثل :

الآخِرَةِ والاُولی - اَوَلٰهُمْ - لِاُخْرٰيٰهُمْ همه جا با اشباعند

همچنین - رُؤُس - رَؤُف - وامثال آنها با اشباعند

فصل چهارم

در ترقیق و تفخیم

۱- ترقیق - عبارت از ضعیف کردن و باریک گفتن حرف است یعنی در حال تلفظ ، زبان بپائین میل میکند .

۲- تفخیم یا تغلیظ - عبارت است از فربه کردن حرف که حرف غلیظ شود یعنی در تلفظ (ل) یا (ر) روی زبان را بطرف کام بالا حرکت

اگر «ر» ساکن ماقبل مکسور قبل از حرف استعلاء واقع شود. مثل ؛ قِرْطاس - مِرْصاد. و از این قبیل، و یا بعد از همزهٔ وصل، مثل؛ اِرْجِعُوا سورهٔ ۵۷ آیهٔ ۱۳ در این موارد نیز تفخیم میشود.

امّا در کُلُّ فِرْقٍ سورهٔ ۲۶ آیهٔ ۶۳ چون «ر» بین دو کسره واقع شده ترقیقش جائز است و تفخیمش اولی است.

اگر کسرهٔ حرف قبل از «ر» ساکن عارضی باشد باید تفخیم گردد. مثل ؛

اِرْجِعْ - قِيلَ ارْجِعُوا

اگر «ر» مثل ؛ رَبِّ سورهٔ ۱ آیهٔ ۲ مفتوح باشد یا مثل ؛ رُبَمَا سورهٔ ۱۵ آیهٔ ۲ مضموم باشد یا ساکن ماقبل مفتوح يَرْحَمْكُمْ سورهٔ ۱۷ آیهٔ ۸ و ماقبل مضموم سورهٔ ۳ آیهٔ ۸۳ يُرْجَعُونَ. باید تفخیم گردد، مگر «وَرْش» که ترقیق کرده است.

بطور کلّی «ر» در چهار موضع ترقیق میشود؛

۱- «ر» ساکن و ماقبل آنهم «ی» ساکن و ماقبل آن مفتوح. مثل؛ خَيْرٌ سورهٔ ۳ آیهٔ ۵۴ - غَيْرُ سورهٔ ۱۰ آیهٔ ۱۵ - ضَيْرَ سورهٔ ۲۶ آیهٔ ۵۰ - طَيْرٍ سورهٔ ۵۶ آیهٔ ۲۱

ترقیق برعایت حرف استفال است .

دوّم

(ر)

۱ـ شرط تفخیم (ر) آنست که یا مضموم و یا مفتوح باشد . مثل ؛
رَسُولٌ ـ رُسُلٌ .

یا ساکن ماقبل مفتوح و یا ماقبل مضموم باشد . مثل ؛
اَرْسَلَ ـ اُرْسِلَ .

و اگر ماقبل آنهم ساکن باشد قبل از آن باید مضموم و یا مفتوح باشد مثل ؛
غَفّارٌ ـ غَفُورٌ .

۲ـ شرط ترقیق ـ اگر (ر) مکسور باشد ترقیق میشود . مثل ؛
رِجال .

اگر ساکن باشد و ماقبلش کسره لازم و یا (ی) ، ساکن باشد ترقیق میشود مثل ؛
کَریمٌ (ر ـ مکسور ماقبل متحرّک) . فِرْعَون (ر ـ ساکن ماقبل مکسور) .
خَبِیرٌ (ر ـ ساکن و ماقبلش ـ ی ـ ساکن) .

۳ - (ر) ساکن . ماقبل مکسور بکسرهٔ اصلیّه و بعد از (ر) یکی از حروف استعلاء باشد منحصر است به ۳ موضع :

اوّل - در سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۸ اِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللّٰهَ

دوّم - سورهٔ ۷۸ آیهٔ ۲۱ اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا

سوّم - سورهٔ ۸۹ آیهٔ ۱۴ اِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ

۴ - ساکن و ماقبل آن مکسور بکسرهٔ عارض باشد . در یک کلمه ، مثل : اِرْجِعُوا سورهٔ ۵۷ آیهٔ ۱۳ . در دو کلمه ، مثل : اَمِ ارْتَابُوا سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۵۰ .

۵ - ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم ، مثل : وَمَا تُغْنِي الْاٰيَاتُ وَالنُّذُرُ درحال وقف راء النُّذُرُ سورهٔ ۱۰ آیهٔ ۱۰۱ .

۶ - (ر) مفتوح باشد یا مضموم . مفتوح ، مثل : رَحْمَةً سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۰۷ . مضموم ، مثل : رُزِقُوا سورهٔ ۲ آیه ۲۵ .

سوّم

"ل"

اصل در لام ترقیق است و اگر ماقبل ، یا مابعد و یا هر دو طرف

۲ـ «ر» ساکن حرف ماقبل ساکن غیر از حرف استعلاء و ماقبل ماقبل آن مکسور باشد. مثل:

اَلشِّعْرَ سورهٔ ۳۶ آیهٔ ۶۹ - اَلسِّحْرَ سورهٔ ۱۰ آیهٔ ۸۱ -

اَلذِّکْرَ سورهٔ ۱۵ آیهٔ ۶.

۳ـ هر جا که «ر» ساکن ماقبل مکسور بکسرهٔ لازم باشد مثل:

فِرْعَوْن سورهٔ ۷ آیهٔ ۱۰۴ و مثل آن.

۴ـ اگر «ر» مکسور باشد خواه کسرهٔ لازم. مثل: وَرِثَ سورهٔ ۲۷ آیهٔ ۱۶ یا کسرهٔ عارض که در حال وصل، مکسور میشود. مثل:

اَلنُّذُرُ سورهٔ ۱۰ آیهٔ ۱۰۱.

«ر» در شش موضع تفخیم میشود:

۱ـ ساکن ماقبل مفتوح، یا مضموم. مثل:

اَلْبَحْرَ سورهٔ ۱۸ آیهٔ ۱۰۹ - اَلْیُسْرَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۸۵.

۲ـ ساکن ماقبل ساکن (که از حروف استعلاء باشد)، و ماقبل ماقبل آن مکسور باشد و منحصر است در دو کلمه، مِصْرَ سورهٔ ۱۲ آیهٔ ۹۹ قِطْرًا سورهٔ ۱۸ آیهٔ ۹۶. که هم ترقیق جائز است و هم تفخیم ولی در مِصْر، تفخیم بهتر و در قِطْر، ترقیق اولیٰ است.

در ذوات الیا، تغلیظ لام با فتح آنست و ترقیق، اماله بین بین.
تبصره: در لامِ جلاله، درجائیکه لام بعد از کسره واقع شود، مثل:
بِسْمِ اللّه، باتّفاق ترقیق میکنند و درجائیکه لام، بعد از فتحه یا ضمه باشد همه تفخیم میکنند. مثل: قَالَ اللّه

فصل پنجم

مختصری دربیان فتح و اماله

فَتْح، لغت اهل حجاز و اماله، لغت اهل نجد است.
فتح بازکردن دهان است و بآن تفخیم گویند، بطوریکه الف، مثل واو تلفّظ شود مثل: صَلٰوة و زَکٰوة و بر دو گونه است:
شدید - متوسّط
۱- شدید، مثل مثال مذکور که فتح مانند واو تلفّظ شود و این قسم در قرآآت جائز نیست و در لغت عرب معدوم شده است.
۲- متوسّط، بین فتح شدید و اماله متوسّط است و این قسمت مورد استعمال قُرّآء میباشد.
فتح در کلام اصل است و اماله بخاطر سببی براو وارد است

لام حرف استعلاء باشد تفخیم میشود، مثل :
وَلْيَتَلَطَّفْ سورهٔ ۱۸ آیهٔ ۱۹ (ط. از حروف استعلاء) صلوٰة
(ص. از حروف استعلاء) خَلَطُوا (خ - ط - از حروف استعلاء)
اگر لام مفتوح باشد (مشدّد و یا غیر مشدّد) و ماقبل آن - ص
ض - ط - ظ مفتوحه و یا ساکنه باشد چند صورت دارد :
صلوٰة - درصورت فتح لام لَا يَصْلَٰهَا سورهٔ ۹۲ آیهٔ ۱۵ .
درصورت سکون ماقبل لام ، ظَلَّ ، که لام مشدّد است در وقف
دو وجه جائز است .
(ط) ساکنه مثل : مَطْلَعِ الْفَجْرِ . (ظ) مفتوحه ، ظَلَمُوا .
(ظ) ساکنه ، إِذَا أَظْلَمَ ، تغلیظ میکنند .
، درصلصال، تغلیظ روا دانسته اند ولی ترقیق اولیٰ است
در يُوصَلَ و بَطَلَ و ظَلَّ که لام در آخر است در وقف دو وجه جائز
است امّا تغلیظ اولی است .
اگر در میان (ل) مفتوحه و حروف (ص و ط) الف
واقع شود ، مثل : فِصَالًا درسورهٔ ۲ آیهٔ ۲۳۳ . فَطَالَ عَلَيْهِمْ سورهٔ
۵۷ آیهٔ ۱۶ دو وجه جائز دانسته اند لکن تغلیظ اشهر است .

مثل : الف بعداز نون در إِنَّا لِلّٰهِ که در مجاورت للّٰهِ،
قرار گرفته است و اماله میشود، وَالضُّحیٰ، سورهٔ ۹۳ آیهٔ ۱ در ضُحٰیها،
سورهٔ ۷۹ آیهٔ ۲۹ اینگونه اماله ها، مربوط است به کسر و یاء
و إِنَّا إِلَیْهِ، اماله نمیشود برای اینکه بعداز إِنَّا اماله نیست.
۸ - الف، بیاء رسم شود اگرچه اصلش واو باشد، مثل : دَعیٰ.
۹ - بسبب کثرت استعمال مثل : ناس.
۱۰ - برای فرق بین اسم و حرف مثل اماله فواتح، چنانکه سیبویه میگوید
اماله در حروف معجم برای اینستکه آنها اسمند و حروف با آنها فرق دارند
فائدهٔ اماله فقط از نظر تسهیل کار است و این روشن است
که انحدار (نزول و فرود) از ارتفاع ساده تر و خفیف تر میباشد.
ابن کثیر، هیچ چیزی را در قرآن اماله نکرد. حمزه
و کسائی و خلف، مطالب زیر را اماله کرده اند :
الف منقلب از یاء در اسم و فعل، مثل :
هَویٰ - اَبیٰ - فَتیٰ - عَمیٰ - زِنیٰ - اَتیٰ - سَعیٰ
یَخْشیٰ ......
الف تأنیث، بروزن فُعلیٰ - بضم - فَعلیٰ - بفتح - و فِعلیٰ - بکسر -

و باین ترتیب است که در کلمه با الف یا فتحه کسره یا یاء باشد.
معنی اماله اینستکه الف را بیاء، و فتح را بکسر، نزدیک کنند تاحدّی که بَین بَین قرار گیرد.

اسباب اماله از نظر قرّاء بر ۱۰ قسم است :

۱- کسرهٔ موجود در لفظ، مثل : کِتٰب سورهٔ ۳ آیهٔ ۷ - حِساب سورهٔ ۶۵ آیهٔ ۸ .

۲- افعالیکه در صیغه های مختلف، کسره میپذیرند، اماله میشوند، مثل : شاءَ سورهٔ ۶ آیهٔ ۱۲۸ و جاءَ سورهٔ ۴ آیهٔ ۴۲ که در شِئْتُ و جِئْتُ فاءُ الفعلشان مکسور شده .

۳- یاء موجود در لفظ مثل : حَیٰوة سورهٔ ۲ آیهٔ ۹۶ .

۴- منقلب از یاء مثل : تَلٰا سورهٔ ۹۱ آیهٔ ۲ که الف منقلب از واو است ولی در تُلِیَ (مجهول) بیاء قلب میشود .

۵- شبیه بانقلاب از یاء، مثل : هُدیٰ سورهٔ ۷ آیهٔ ۲۹ .

۶- و شبیه آنچه که به منقلب از یاء شبیه است یعنی به هُدیٰ مثل : حُسْنیٰ و الف موسیٰ و عیسیٰ .

۷- اِماله بخاطر اِماله و آن طوری است که در مجاورت اِماله قرار گیرد

هر ثلاثی که به رباعی ویا بیشتر تجاوز کند درصورتیکه انقلاب
واو بیاء باشد اماله میشود ، مثل :
مَنْ زَكّٰيهَا سورهٔ ۹۱ آیهٔ ۹ البتّه بحث اماله بسی مفصّل است
ولی چون امر واجبی نیست بهمین مختصر قناعت میشود .

توضیح

فرق الف وهمزه

۱- همزه متحرّک است به : زیر - زبر یا پیش .
همزه ممکن است در اوّل ، وسط ویا آخر کلمه واقع شود .
همزه غیر مدّی است ومخرجش آخر حلق است .

احکام همزه

اوّل - اگر همزه اوّل کلمه واقع شود خواه همزه قطع یا وصل باشد ،
بطور کلّی بصورت الف نوشته میشود وهمچنین اگر بغیر خود متّصل شود باز
الف نوشته میشود . مثل :
بِأَجَلٍ - لِأَفْضَلَ . مگر در لِئَلَّا و لَئِنْ که در اثر کثرت استعمال حکم
همزه متوسّط راپیدا کرده است .
اگر همزهٔ وصل باشد وبعد از آن هم همزه باشد وقبل از آن (و)

مثل ؛

طُوبیٰ - تَقْویٰ - اِحْدیٰ ....

هرچه که بروزن فُعالیٰ -بضم- و فَعالیٰ -بفتح- باشد مثل ؛

سُکاریٰ و یَتامیٰ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۲۰ .

اسم مستعمل دراستفهام، مثل ؛ اَنّیٰ بمعنی کیف بمنظوراحترازازاشتباه اَنّا (اَنَّ -حرف مشبهه بالفعل و نا ضمیر متکلم مع الغیر).

مستثنی ازاین قاعده ، مثل ؛

حَتّیٰ - اِلیٰ - عَلیٰ - لَدیٰ سورهٔ ۴۰ آیهٔ ۱۸- زَکیٰ سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۲۱ .

۱- اسم - لَدیٰ درسورهٔ ۱۲ آیهٔ ۲۵ بالف است و درسورهٔ ۴۰ با یاء و باین سبب، اصلش معلوم نیست .

۲- فعل - زَکیٰ - اصلش واواست ولی چون در وَلٰکِنَّ اللّٰهَ یُزَکّی سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۲۱ بیاء صورت پذیرفته است اِماله نمیشود .

۳- حرف - حَتّیٰ - اِلیٰ - عَلیٰ -حروف جامدند واصلی ندارند، و ضمناً در اِلَیْکَ و عَلَیْکَ بیاء نوشته میشوند .

باین مناسبت این سه حرف اِماله نمیشوند و مستثنی هستند .

اگر همزه بعد از الف و ضمیر (غیر از یاء) قرار گیرد دو صورت پیدا میکند:

اوّل - اگر مکسور یا مضموم باشد، بحرف حرکتش نوشته میشود، مثل:
بَقَاؤُهُ - بَقَائِهِ .

اگر مفتوح باشد بصورت همزه نوشته میشود، مثل: بَقَاءَهُ

دوّم - درصورتیکه همزه در آخر کلمه باشد.

اگر همزهٔ در آخر، ماقبلش ساکن باشد، بصورت همزه نوشته میشود
مثل: جُزْءٌ شَیْءٌ

اگر ماقبلش حرکت داشته باشد، بحرف حرکت ماقبل نوشته میشود
مثل:
هَیَّؤٌ (بمعنی هیأت) - لَکَأَ (شلاق زدن - حق کسی را ادا کردن)
ظَمِیَ (عطش شدید)

اگر بعد از همزهٔ آخر کلمه، «تاء تأنیث» بیاید و ماقبلش حرف صحیح ساکن باشد بصورت الف نوشته میشود، مثل: نَشْأَةٌ واگر متحرک باشد بحرف متجانس حرکت ماقبلش میآید، مثل:
فِئَةٌ - لُؤْلُؤَةٌ .

یا رف، قرار گرفته باشد. حذف میشود، مثل :
وَ اُتوا در وَاْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ اَبْوابِها سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۸۹ - و
فَاْذَنْ در فَاْذَنْ لِمَنْ سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۶۲ . اگر همزهٔ الف و لام تعریف
باشد و بعد از لام، قرار گیرد حذف میشود، مثل : لِلْخَیْر.
دوّم - در وسط کلمه : اگر همزه در وسط کلمه ساکن باشد بحرف حرکت ما قبلش نوشته میشود
مثل : بَأْس - بُؤْس - بِئْس . مگر زمانیکه بعد از همزهٔ وصل قلب
شود که در این صورت در اثناء کلام، باصلش بر میگردد و بصورت حرفی که
قلب شده است نوشته میشود، مثل :
اِئْذَنْ لِی سورهٔ ۹ آیهٔ ۴۹ که بیاء نوشته شده و اُؤْتُمِنَ اَمانَتَهُ،
سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۸۳ که بواو قلب شده.
اگر همزه در وسط کلمه متحرّک باشد، بصورت حرف حرکت خودش
نوشته میشود و حرکت ما قبلش در آن مؤثّر نیست مثل :
لُؤْم - رَؤُف سَأَل - مَسْأَلَه ....
اگر همزه بین الف و یاء قرار گیرد جائز است که بصورت
الف نوشته شود، مثل :
بَقاءِی - بَقائِی . راءِی - رائِی .

در حال وصل .

همزه در علم قرائت دو صورت دارد :

۱ - تحقیق .

۲ - تخفیف .

اوّل ـ تحقیق ، آنستکه همزه واضح و روشن خوانده شود ، مثل ءَاَعْجَمِیٌّ سورهٔ ۴۱ آیهٔ ۴۴ که دو همزه دریکجا جمع شده است .

عاصم در تمام موارد مختلفه ، جمع دو همزه را بتحقیق میخواند (ولی بکر فقط کلمهٔ ءاعجمی را به تحقیق و حفص به تسهیل همزهٔ دوّم خوانده ، یعنی بین همزه و الف) .

دوّم ـ تخفیف . چهار مورد دارد :

حَذْفْ - اِبْدالْ - تَسْهِیلْ - اِسْقاطْ

اوّل ـ حذف . آنستکه حرکت همزه را بر قبلش انتقال دهند ، اگر ساکن صحیح غیر مدّ و لین در آخر کلمهٔ اوّل و همزه در اوّل کلمهٔ دوّم واقع شده باشد . مثل :

قَدَاَفْلَحَ سورهٔ ۹۱ آیهٔ ۹ - قُلْ اُوحِیَ سورهٔ ۷۲ آیهٔ ۱
قُلْ اِنْ کُنْتُمْ سورهٔ ۳ آیهٔ ۳۱) .

اگر ما قبلش حرف علّه باشد، درصورتیکه حرف علّه (یاء) باشد همزه بصورت یاء، مثل: خَطِیئَة - بَرِیئَة و اگر الف و واو بصورت همزه نوشته میشود. قِرَاءَة - صَلَاءَة (سنگ پهن) - مُرُوءَة (م مضموم - رِ مضموم - و ساکن بمعنی جای خوش هوا - کمال مردانگی) سَوْءَة.

همزه بر دو قسم است:

۱- قطع.

۲- وصل.

اوّل - قطع، مثل همزهٔ باب افعال که هنگام وصل در درج کلام ساقط نمیشود، مثل: وَءَاتُوا الزَّكَوٰةَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۴۳.

۲- همزهٔ متکلّم وحده، مثل: أَذْكُرْكُمْ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۵۲.

۳- همزهٔ استفهام، مثل: أَسْتَكْبَرْتَ سورهٔ ۳۸ آیهٔ ۷۵.

۴- همزهٔ جمع، مثل: مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۸۸.

۵- همزهٔ اصل کلمه، مثل: أَمَرَ - أَجَرَ.

همزه های دیگر همه وصلند و در درج کلام ساقط میشوند، مثل: اُنْصُرْ اِكْتَسَبَ، اِسْتَغْفَرَ. همچنین همزهٔ تعریف، مثل: وَالظُّلْمَ

ابوعمرو ، اسقاط کرده است . بعضی اوّلی رااسقاط کرده اند وبرخی دوّمی راو باقی تخفیف کرده اند .

قاعدهٔ کلّی : اگر دوهمزه ، یکجا جمع شوند ، ادغام نمیشوند اگرمختلف باشند تسهیل واگرمتفق باشندیکی ساقط میگردد .

دوّم

«الف»

الف همیشه ساکن است وبرای اینکه تلفّظ شود باید بر سرآن حرفی گذارد ومتعارفاً «لام» اضافه شود ، مثل : «لا»

الف دراوّل کلمه واقع نمیشود ، فقط ممکن است دروسط ویادرآخر کلمه درآید .

الف ازهوای دهان خارج میشود ومدّی است .

اگرماقبل الف مفتوح باشد ، بهمان صورت نوشته میشود مثل : جَارَ .

اگرماقبل آن مضموم باشد ، قلب بواو میشود ، مثل : «ضُورِبَ» (که دراصل ضَارَبَ بود) .

اگرماقبل مکسورباشد ، قلب بیاء میشود ، مثل : «قِيلَ» (که دراصل

دوّم - اِبدال . همزهٔ ساکنه ، بحرف علّه که با حرکت حرف ماقبلش مجانست داشته باشد ، بدل میشود ، خواه همزه در فاءُ الفعل ، یا عَینُ الفعل ، و یا لامُ الفعل باشد ، مثل : وَأمُرْ بِالْمَعْرُوفِ سورهٔ ۴۱ آیهٔ ۱۷ . بعداز ضمّه واو . مانند : یُؤمِنُونَ سورهٔ ۴۲ آیهٔ ۱۸ . بعداز کسره یا ، مثل : جِئْتُ سورهٔ ۲ آیهٔ ۷۱ . (درقرائت ابی عمرو)

سوّم - تسهیل . آنستکه همزه طوری خوانده شود که بَین بَین قرار گیرد یعنی نه الف و نه همزه باشد ، مثل : ءَأَعْجَمِی .

چهارم - اسقاط . ساقط کردن همزهٔ دوّم بدون نقل حرکت . (درقرائت ابی عمرو و خلیل نحوی) .

اگر هردو مکسور باشند ، مثل : هٰؤُلاءِ اِنْ کُنْتُمْ اختلاف است . بعضی بیاء بدل میکنند ، ابوعمرو اسقاط کرده است و باقی تخفیف کرده اند .

اگر هردو مفتوح باشند ، مثل : جاءَ اَجَلُهُمْ سورهٔ ۷ آیهٔ ۳۳ بعضی دوّمی را الجلم همزه میآورند و برخی تحقیق میکنند .

اگر هردو مضموم باشند ، مثل : اَولیاءُ اُولٰئِکَ ،

قَالَ رَبِّ بِمَا سوره ۱۵ آیهٔ ۳۹ - مَسَّ سَقَرَ سوره ۵۴ آیهٔ ۴۸ .

۴ - مُنَوَّن نباشد ، برای اینکه تنوین ، نون ساکن است و بین دو حرف فاصله میشود ، مثل : سَمِيعٌ عَلِيمٌ سوره ۲ آیهٔ ۱۸۱ .

ولی اگر فاصله بین مُدغَم و مُدغَمٌ فیه یاء اِشباعْ باشد ، ادغام اشکال ندارد . مثل :

مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً سوره ۳ آیهٔ ۱۸۰ (ها فَضْلِهِ - ها هُوَ) .

۵ - اوّلی ، ت ضمیر متکلّم نباشد ، مثل : كُنْتُ تُرَاباً سوره ۷۸ آیهٔ ۴۰ که چون تاء کنتُ ضمیر است ادغام نمیشود .

۶ - اوّلی ، ت مخاطب نباشد ، مثل : اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ سوره ۱۰ آیهٔ ۴۲ .

۷ - حرف اوّل معتلّ نباشد ، مثل : اِنْ يَكُ كَاذِباً سوره ۴۰ آیهٔ ۲۸ که در اصل يَكُونُ بود ، واو ، در التقاء ساکنین حذف شد و نون ، از نظر تخفیف افتاد . باینجهت دیگر صلاح نیست که حرف دیگری بعنوان ادغام حذف شود .

ولی در يَاقَوْمِ مَالِيَ سوره ۴۰ آیهٔ ۴۱ ، قوم در اصل قومی بود

قَالَ بود).

باب سوّم

اِدْغامْ - اِظْهارْ - قَلْبْ - اِخْفاءْ

فصل اوّل

«ادغام»

ادغام، در لغت، بمعنی فرو بردن است و در اصطلاح داخل کردن حرفی در حرف دیگر، بطوریکه اثری از حرف اوّل باقی نماند یعنی حرف اوّل از جنس دوّم شود (اگر نباشد)، و حرف اوّل ساکن گردد (اگر متحرّک باشد).

چند چیز مانع ادغام است:

۱- اگر حرف دوّم ساکن باشد، هرگز ادغام صورت نمیگیرد.

مانند، كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ سورهٔ ۲۹ آیهٔ ۴۱ که چون لام دوّم ساکن است بدون ادغام خوانده میشود.

۲- حرف اوّل، حرف مدّ نباشد، مثل

قَالُوا وَمَا سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۴۶ که واو قالوا حرف مدّ است.

۳- حرف اوّل مشدّد نباشد، مثل،

ادغام بردو نوع است :

۱ - کبیر .

۲ - صغیر .

هریک از دو نوع ادغام بر ۳ قسم است :

۱ - مُتماثِلین : اجتماع دو حرفی که در مخرج و صفات مانند هم باشند .

۲ - مُتجانِسین : اجتماع دو حرفی که در مخرج متّحد و در بعضی از صفات مخالف باشند .

۳ - مُتقارِبین : اجتماع دو حرفی که یا از حیث مخرج و یا از جهت صفات نسبت بهم نزدیک باشند .

اوّل - ادغام کبیر : اگر دو حرفِ متماثل - متجانس - یا متقارب یکجا جمع شود و هر دو متحرّک باشند، حرف اوّل را ساکن کرده و در دوّمی ادغام میکنند ، بطوریکه از حرف اوّل اثری باقی نماند و تشدیدی (ّ) بر روی حرف دوّم قرار میگیرد .

چون ادغام کبیر ، یک عمل (ساکن کردن اوّلین حرف متحرّک) بیشتر از ادغام صغیر دارد بنام ادغام کبیر خوانده شده است.
ادغام کبیر یا در یک کلمه است یا در دو کلمه .

ولی چون لغت فصیحه قومی را قومِ به حذف یاء میخواند ، باین جهت نمیشود در حکم معتل بحساب آورد . در اینگونه کلمات ادغام بلاخلاف است .

اما در «آلَ لوطٍ» سوره ۱۵ آیهٔ ۵۹ ، بغدادیها میگویند چون آل ، قلیل الحرف است باید اظهار شود .

ولی ابوعمروالدانی و دیگر مشایخ قرائت ، ادغام میکنند و دلیل میآورند که اگر قلت حرف ، مانع ادغام باشد ، چرا در «لَكَ كَيْداً» سوره ۱۲ آیهٔ ۵ که از آن هم کم حرف تر است ، تمام قرآء ، ادغام میکنند .

پس دلیل بغدادیها صحیح نخواهد بود و باید ادغام شود .

درموردیکه «و» به «و» برسد و قبل از «و» ، اوّل «ه» باشد همه ادغام میکنند . مثل :

فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ سوره ۱۶ آیهٔ ۶۳ وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ سوره ۴۲ آیهٔ ۲۲ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ سوره ۶ آیهٔ ۱۲۷ - ولی ، در هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ سوره ۲۷ آیهٔ ۴۲ اختلاف کرده اند .

انواع ادغام

ث ؛ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۹۱ .

ح ؛ اَلنِّکَاحِ حَتّیٰ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۳۵ .

ر ؛ شَهْرُ رَمَضَانَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۸۵ .

س ؛ اَلنَّاسَ سُکَارَیٰ سورهٔ ۲۲ آیهٔ ۲ .

ع ؛ وَقَدْ وَقَعَ عَلَیْکُمْ سورهٔ ۷ آیهٔ ۷۰ .

غ ؛ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلَامِ سورهٔ ۳ آیهٔ ۸۵ .

ف ؛ وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمْ سورهٔ ۳۳ آیهٔ ۲۶ .

ق ؛ فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سورهٔ ۷ آیهٔ ۱۴۳ .

ک ؛ اِنَّکَ کُنْتَ بِنَا بَصِیرًا سورهٔ ۲۰ آیهٔ ۳۵ .

ل ؛ مِنْ قَبْلُ لَفِی سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۶۴ .

م ؛ اَلرَّحِیمِ مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ سورهٔ ۱ آیه‌های ۳ و ۴
درصورت وَصْل .

ن ؛ نَحْنُ نُسَبِّحُ سورهٔ ۲ آیهٔ ۳۰ .

و ؛ وَهُوَ وَلِیُّهُمْ سورهٔ ۶ آیهٔ ۱۲۷ .

هـ ؛ فِیهِ هُدًی سورهٔ ۲ آیهٔ ۲ .

ی ؛ اَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۵۴ .

اوّل

«در یک کلمه»

۱ـ در یک کلمه، «متماثلین»، فقط در این دو کلمه ادغام میکنند: مَا سَلَکَکُمْ سورهٔ ۷۴ آیهٔ ۴۲ ـ مَنَاسِکَکُمْ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۰۰
در باقی متماثلینِ در یک کلمه ادغام نیست.

۲ـ در یک کلمه «متجانسین»، ق ـ ک، اگر ضمیر جمع مذکّر در دنبال «ک» باشد ادغام میشود، مثل:
خَلَقَکُمْ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۱.
در کلمهٔ طَلَّقَکُنَّ سورهٔ ۶۶ آیهٔ ۵ اختلاف است، بعضی ادغام میکنند، و برخی ادغام نمیکنند.

دوّم

«در دو کلمه»

اوّل ـ متماثلین: حروف متماثله در دو کلمه فقط در هفده موضع قرآن است که درهم ادغام میشوند:

ب: اَلْکِتَابَ بِالْحَقِّ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۷۶؛
ت: اَلْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا سورهٔ ۵ آیهٔ ۱۰۶.

امّا در آتُوُا الزَّكوٰةَ ثُمَّ سورهٔ ۲ آیهٔ ۸۳ وَحُمِّلُوا التَّورٰیةَ ثُمَّ سورهٔ ۶۲ آیهٔ ۵ دو وجه است :
ادغام و اظهار .
۲ ـ «ت» در «ج» ، مثل : بِأَنَّهُ جَلْدَةٍ سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۲ و امثالش ادغام میشود .
۳ ـ «ت» ، در «ذ» ، مثل : وَالذّارِیاتِ ذَرْواً سورهٔ ۵۱ آیهٔ ۱ . ادغام در ءَاتِ ذَاالقُربیٰ سورهٔ ۱۷ آیهٔ ۲۶ دو وجه است :
ادغام و اظهار .
۴ ـ «ت» ، در «ز» ، فقط در سه موضع ادغام میشود : بِالْاٰخِرَةِ زَيَّنّا سورهٔ ۲۷ آیهٔ ۴ . اِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً سورهٔ ۳۹ آیهٔ ۷۳ فَالزّاجِراتِ زَجْراً سورهٔ ۳۷ آیهٔ ۲ .
۵ ـ «ت» ، در «س» ، بِالسّاعَةِ سَعيراً سورهٔ ۲۵ آیهٔ ۱۱
۶ ـ «ت» ، در «ش» ، فقط در زَلْزَلَةَ السّاعَةِ شَيْءٌ سورهٔ ۲۲ آیهٔ ۱ . و بِاَرْبَعَةِ شُهَداءَ سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۱۳ ادغام ، امّا در لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً سورهٔ ۱۸ آیهٔ ۷۱ دو وجه است :

ولی در نَخِرَنَكَ كُفرُهُ سورهٔ ۳۱ آیهٔ ۲۳ ، چون میگویند ،ن، نَخِرَنَكَ ساکن است ازاین نظر ادغام نمیشود .

۲ - ۳ - متجانسین ومتقاربین ؛ در دو کلمه که دو حرف مجاور یا از حیث مخرج و یا از حیث صفات متّحد باشند .

شانزده حرف زیر ، بشرط وجود شرائط هفتگانهٔ مذکور قبل، بشرح ذیل ادغام میشوند ؛

ب - ت - ث - ج - ح - د - ذ - ر - س - ش - ض - ق - ک - ل - م - ن

الف - ،ب، در ،م، فقط در وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۸۴ هرجا واقع شود ادغام میگردد .

ب - ،تا، بشرطیکه مخاطب ، یا ضمیر متکلّم نباشد، در ۱۰ حرف ادغام میشود ؛

ث - ج - ذ - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ .

ا - ،ت، در ،ث، مثل ؛ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ سورهٔ ۲ آیهٔ ۹۲ وامثالش .

۳ - «ث»، در «س»، : وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ سورهٔ ۲۷ آیهٔ ۱۶

۴ - «ث»، در «ش»، : حَيْثُ شِئْتُمَا سورهٔ ۲ آیهٔ ۳۵ و هرجا که باشد .

۵ - «ث»، در «ض»، فقط در حَدِيثُ ضَيْفِ سورهٔ ۵۱ آیهٔ ۲۴

د - «جیم»، در دو حرف : ت - ش .

۱ - «ج»، در «ت»، : ذِي الْمَعَارِجِ تَعْرُجُ سورهٔ ۷۰ آیهٔ ۳ و ۴ .

۲ - «ج»، در «ش»، : أَخْرَجَ شَطْأَهُ سورهٔ ۴۸ آیهٔ ۲۹

ه - «حاء»، را ابوعمرو در «عین»، ادغام کرده است، مثل زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۸۵ . ولی گفته شده که ادغام «ح»، در «ع»، مطلقا جائز است، مثل : فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا . سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۲۹ وامثالش .

و - «دال»، اگر ما قبلش متحرک باشد، در پنج حرف ادغام میشود : ت - ذ - س - ش - ص .

۱ - «د»، در «ت»، فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۸۷

ادغام و اظهار .

۷ - «ت» در «ص» فقط در وَالصَّافَّاتِ صَفًّا سورهٔ ۳۷ آیهٔ ۱ و فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا سورهٔ ۱۰۰ آیهٔ ۳ . ادغام میشود .

۸ - «ت» در «ض» فقط در وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا سورهٔ ۱۰۰ آیهٔ ۱ ، ادغام میشود .

۹ - «ت» در «ط» در مثل : اَلصَّلٰوةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ سورهٔ ۱۱ آیهٔ ۱۱۴ ، ادغام ، ولی در وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ سورهٔ ۴ آیهٔ ۱۰۲ دو وجه است : ادغام و اظهار .

۱۰ - «ت» در «ظ» فقط در اَلْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي سورهٔ ۴ آیهٔ ۹۷ ادغام است .

ج - «ثاء» در پنج حرف ادغام میشود : ت - ذ - س ش - ض .

۱ - «ث» در «ت» فقط در : حَيْثُ تُؤْمَرُونَ سورهٔ ۱۵ آیهٔ ۶۵ و اَلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ سورهٔ ۵۳ آیهٔ ۵۹

۲ - «ث» در «ذ» فقط در وَالْحَرْثِ ذٰلِكَ سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۴

آیهٔ ۲۸ .

یَکادُ زَیْتُها سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۳۵ .

۶ - «د» در «س» ، فقط در یَکادُ سَنا بَرْقِهِ سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۴۳

کَیْدُ ساحِرٍ سورهٔ ۲۰ آیهٔ ۶۹ .

فِی الْاَصْفادِ سَرابیلُهُم سورهٔ ۱۴ آیهٔ ۴۹ - ۵۰ .

۷ - «د» در «ص» ، فقط در فِی الْمَهْدِ صَبِیّاً سورهٔ ۱۹ آیهٔ ۲۹

وَمِنْ بَعْدِ صَلٰوةِ سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۵۸ .

۸ - «د» در «ض» ، فقط در مِنْ بَعْدِ ضَرّاءَ سورهٔ ۱۰ آیهٔ ۲۱

مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ سورهٔ ۳۰ آیهٔ ۵۴ .

۹ - «د» در «ظ» ، فقط در مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ سورهٔ ۵ آیهٔ ۳۹

یُریدُ ظُلْماً سورهٔ ۴۰ آیهٔ ۳۱ .

واگر «د» مفتوح باشد و بعد از ساکن قرار گیرد ، فقط در «ت» ادغام میشود و آنهم در بَعْدَ تَوْکیدِها سورهٔ ۱۶ آیهٔ ۹۱ .

ز - «ذال» ، فقط در یک حرف «س» . فَاتَّخَذَ سَبیلَهُ سورهٔ ۱۸ آیهٔ ۶۱ .

ح - «را» ، فقط در یک حرف «ل» ، و آن در دو صورت ادغام میشود :

۲- «د» در «ذ» ؛ وَالْقَلائِدَ ذٰلِکَ سوره ۵ آیه ۹۷

۳- «د» در «س» ؛ عَدَدَ السِّنِینَ سوره ۱۰ آیه ۵

۴- «د» در «ش» ؛ شَهِدَ شاهِدٌ سوره ۱۲ آیه ۲۶

۵- «د» در «ص» ، نَفْقِدُ صُواعَ سوره ۱۲ آیه ۷۲

اگر «د» مضموم یا مکسور باشد و بعد از ساکن قرار گیرد در ۹ حرف ادغام میشود ؛

ت - ث - ج - ذ - ز - س - ص - ض - ظ .

۱- «د» در «ت» ، فقط در مِنَ الصَّیْدِ تَنالُهُ سوره ۵ آیه ۹۴ و در تَکادُ تَمَیَّزُ سوره ۶۷ آیه ۸ .

۲- «د» در «ث» ، فقط در یُرِیدُ ثَوابَ الدُّنْیا سوره ۴ آیه ۱۳۴ .

۳- «د» در «ج» ، فقط در دارُ الْخُلْدِ جَزآءً سوره ۴۱ آیه ۲۸ . و در داوُدُ جالُوتَ سوره ۲ آیه ۲۵۱.

۴- «د» در «ذ» ؛ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ سوره ۲ آیه ۵۲

۵- «د» در «ز» ؛ فقط در تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیا سوره ۱۸

ل - «قاف» در یک حرف «ک»، و آن در صورتی است که ماقبل «ق» متحرک باشد، مثل: خَالِقُ كُلِّ سوره ۶ آیه ۱۰۲.

م - «کاف» در یک حرف «ق» در صورتیکه ماقبلش متحرک باشد مثل: لَكَ قَالَ سوره ۲ آیه ۳۰.

ن - «لام» در یک حرف «ر» در صورتیکه ماقبلش متحرک باشد و اگر ساکن بود «لام» باید مضموم و یا مکسور باشد و الا ادغام نمیشود مثال:

۱- «ل» در «ر» در حال تحرکِ ماقبل، مثل: سُبُلَ رَبِّكِ سوره ۱۶ آیه ۶۹.

۲- لام مضموم ماقبل ساکن: قُولُ رَبِّنَا سوره ۳۷ آیه ۳۱

۳- لام مکسورِ ماقبل ساکن: اِلی سَبِیلِ رَبِّکَ سوره ۱۶ آیه ۱۲۵.

س - «میم» در یک حرف «ب»، نظر قرار اینستکه میم در «ب» ادغام میشود، ولی اشکال شده است بر اینکه اگر ماقبل میم حرکت داشته باشد، مثل: بِاَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ سوره ۶ آیه ۵۳

۱ـ درصورتیکه ماقبلِ «را» متحرّک باشد ، مثل : اَطْهَرُ لَكُمْ

سورهٔ ۱۱ آیهٔ ۷۸ .

۲ـ درصورتیکه اگر ماقبلِ «را» ساکن است : «را» یا مضموم ویا مکسور باشد ، مثل :

الف ـ «را» مضموم و ماقبلش ساکن : اَلْمَصِيرُ لَا يُكَلِّفُ

سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۸۵ ـ ۲۸۶ .

ب ـ «را» مکسور و ماقبلش ساکن : كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ

سورهٔ ۸۳ آیهٔ ۷ .

ط ـ «سین» در دو حرف ادغام میشود : ز ـ ش .

۱ـ «س» در «ز» وَاِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ سورهٔ ۸۱ آیهٔ ۷ .

۲ـ «س» در «ش» ، وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا سورهٔ ۱۹ آیهٔ ۴

ی ـ «شین» در یک حرف ادغام میشود : «س» ، مثل :

اِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا . سورهٔ ۱۷ آیهٔ ۴۲ .

ک ـ «ضاد» ، فقط دریک حرف ادغام میشود : «ش» ، مثل :

لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۶۲ .

در دو کلمه ؛ إِنَّكُمْ مُرْسَلُونَ سورهٔ ۳۶ آیهٔ ۱۴.
يُوَجِّههُّ سورهٔ ۱۶ آیهٔ ۷۶ و مانند اینها.

دوّم - متجانسین ؛ که دو حرف مجاور از حیث مخرج متّحد، ولی از حیث صفات مغایر باشند.

در دو کلمه، مثل ؛ قَدْتَبَيَّنَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۵۶.
يَلْهَثْ ذَالِكَ سورهٔ ۷ آیهٔ ۱۷۶.

سوّم - مُتقاربین ؛ در ادغام پنج کلمهٔ زیر اختلاف است، لذا ادغام و عدم ادغام هر دو جائز است ؛

إِذْ - قَدْ - تاء تأنیث - هَلْ - بَلْ.

اوّل - إِذْ - در شش حرف ؛

ت - د - ز - ج - س - ص.

خلاصه ؛ تدزجسص.

۱- ﺫت، إِذْتَبَرَّأَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۶۶	ابوعمرو و هشام ادغام کرده اند و دیگران اختلاف دارند
۲- ﺫد، إِذْدَخَلُوا سورهٔ ۱۵ آیهٔ ۵۲	
۳- ﺫز، وَإِذْزَيَّنَ سورهٔ ۸ آیهٔ ۴۸	
۴- ﺫج، إِذْجَعَلْنَا سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۲۵	

باید اخفا شود .

واگر ماقبلش ساکن باشد ، مثل : اِبْرٰاهِیمُ بَنِیهِ

سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۳۲ اظهار میشود .

ع - (نون) ، در دو حرف ادغام میشود : ل - ر .

درصورتیکه ماقبل (ن) ، حرکت داشته باشد .

والّا اگر ماقبل نون ساکن باشد بهیچوجه ادغام نمیشود .

۱ - (ن) ، در (ل) ، وَلَنْ نُؤْمِنَ لَكَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۵۵ .

۲ - (ن) ، در (ر) ، خَزٰائِنُ رَحْمَةِ سورهٔ ۳۸ آیهٔ ۹ .

دوّم

(ادغام صغیر)

ادغام صغیر آنستکه حرف اوّلِ دو حرف مجاور (متماثل

متجانس - متقارب) ، ساکن و دوّمی متحرّک باشد .

اوّل - متماثلین : آنستکه دو حرف مجاور از حیث مخرج و صفات

متّحد باشند .

در یک کلمه : اَتُحٰاجُّونِّی سورهٔ ۶ آیهٔ ۸۰ .

تَأْمُرُونِّی سورهٔ ۳۹ آیهٔ ۶۴ وامثال اینها

۱- «ث» ، كَذَّبَتْ ثَمُودُ سورهٔ ۲۶ آیهٔ ۱۴۱
۲- «ج» ، نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ سورهٔ ۴ آیهٔ ۵۶
۳- «ز» ، خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سورهٔ ۱۷ آیهٔ ۹۷
۴- «س» ، أُنْزِلَتْ سُورَةٌ سورهٔ ۹ آیهٔ ۸۶
۵- «ص» ، حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ سورهٔ ۴ آیهٔ ۹۰
۶- «ظ» ، كَانَتْ ظَالِمَةً سورهٔ ۲۱ آیهٔ ۱۱

بعضی ادغام و برخی اظهار کرده اند

سوم و چهارم - هَلْ - بَلْ ، در هشت حرف :

ت - ث - ز - س - ض - ط - ظ - ن

خلاصه : تَثَرْ بَسَضَطَظَن .

الف - هل :

۱- «ت» ، هَلْ تَعْلَمُ سورهٔ ۱۹ آیهٔ ۶۵
۲- «ث» ، هَلْ ثُوِّبَ سورهٔ ۸۳ آیهٔ ۳۶
۳- «ن» ، هَلْ نَدُلُّكُمْ سورهٔ ۳۴ آیهٔ ۷
و مثالهای دیگر .

بعضی ادغام کرده اند و برخی نکرده اند .

ب - بَلْ :

۵ - «س»، اِذْ سَمِعْتُمُوهُ سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۱۲ } ابوعمرو وهشام ادغام کرده اند

۶ - «ص»، اِذْ صَرَفْنَا سورهٔ ۴۶ آیهٔ ۲۹ } و دیگران اختلاف دارند.

دوّم - «قد»، در هشت حرف :

ج - ذ - ز - س - ش - ص - ض - ظ .

خلاصه : جذزس - شصضظ .

۱ - «ج»، قَدْ جَاءَكُمْ سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۸۳	بعضی ادغام کرده اند و برخی نکرده اند
۲ - «ذ»، وَلَقَدْ ذَرَأْنَا سورهٔ ۷ آیهٔ ۱۷۹	
۳ - «ز»، وَلَقَدْ زَيَّنَّا سورهٔ ۶۷ آیهٔ ۵	
۴ - «س»، قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ سورهٔ ۵۸ آیهٔ ۱	
۵ - «ش»، قَدْ شَغَفَهَا سورهٔ ۱۲ آیهٔ ۳۰	
۶ - «ص»، وَلَقَدْ صَرَّفْنَا سورهٔ ۱۷ آیهٔ ۸۹	
۷ - «ض»، فَقَدْ ضَلَّ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۰۸	
۸ - «ظ»، فَقَدْ ظَلَمَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۳۱	

سوّم - تاء تأنیث، در شش حرف :

ث - ج - ز - س - ص - ظ .

خلاصه : ثجز سصظ .

(ن، در (و)، مثل : یسٓ وَالقُرْآنِ سورهٔ ۳۶ آیه های ۱ - ۲ در حال وصل .

نٓ وَالقَلَمِ سورهٔ ۶۸ آیهٔ ۱ .

(ن)، در (ی)، مثل : وَمَن یُرِدْ سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۴۵

(م)، در (ل)، مثل : قَالَ کَمْ لَبِثْتَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۵۹

(ب)، در (م)، مثل : اِرْکَبْ مَعَنَا سورهٔ ۱۱ آیهٔ ۴۲

(ث)، در (ذ)، مثل : یَلْهَثْ ذَالِکَ سورهٔ ۷ آیهٔ ۱۷۶

بحث در الف و لام تعریف که برای معرّفی در اوّل کلمات میآید .

اگر الف و لام تعریف بر سر حروف شمسی در آید ادغام میشود و اگر بر سر حروف قمری در آید ادغام نمیشود .

حروف شمسی چهارده است :

۱ - (ت)، اَلتِّین سورهٔ ۹۵ آیهٔ ۱ .

۲ - (ث)، اَلثَّوَابِ سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۹۵ .

۳ - (د)، اَلدِّین سورهٔ ۱ آیهٔ ۴ .

۴ - (ذ)، اَلذِّکْرِ سورهٔ ۳۸ آیهٔ ۸ .

۱- «ت»، بَلْ تَأْتِيهِمْ سورهٔ ۲۱ آیهٔ ۴۰
۲- «س»، بَلْ سَوَّلَتْ سورهٔ ۱۲ آیهٔ ۱۸
۳- «ط»، بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ سورهٔ ۴ آیهٔ ۱۵۵
واشال اینها.

بعضی ادغام کرده اند و برخی نکرده اند.

«نظر قرّاء در مورد حروف قریب المخرج»

در ادغام این حروف بعضی موافقت کرده اند، و برخی مخالفت.

«ب» مجزوم در «ف»، مثل: یَغْلِبْ فَسَوْفَ سورهٔ ۴ آیهٔ ۷۴.

«ل» مجزوم در «ذ»، مثل: وَمَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۳۱.

«ف» در «ب»، مثل: نَخْسِفْ بِهِمْ سورهٔ ۳۴ آیهٔ ۹
«ذ» در «ت»، مثل: ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ سورهٔ ۲ آیهٔ ۵۱
«ث» در «ت»، مثل: اُورِثْتُمُوهَا سورهٔ ۷ آیهٔ ۴۳
«ر» در «ل»، مثل: وَاصْبِرْ لِحُکْمِ سورهٔ ۵۲ آیهٔ ۴۸

ازحیث لفظ ، به تلفظ درمیآید ، ولی ازحیث خطّ ، نوشته نمیشود و جنبه تأکید هم ندارد .

نون ساکنه ، بخلاف تنوین ، ممکن است برای تأکید بیاید و در اوّل یا وسط و یا آخر کلمه واقع شود و ازحیثِ خط - لفظ - وصل ادغام ، ثابت میماند .

نون ساکن وتنوین در اتّصال بحروفِ هجاء چهار حکم دارند :

اِدْغامْ - اِظْهارْ - قَلْبْ - اِخْفاءْ

۱ - ادغام : « ن » ساکن وتنوین در اتّصال بحروف یَرْمَلُون ادغام میشود :

ر - نون ساکن وتنوین در « ر » ، مثل :

غَفُورٌ رَحِيمٌ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۱۸		
مِن رَبِّكُمْ سورهٔ ۲ آیهٔ ۴۹		
ل - مثل :	}	بی غُنّه
مِن لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ سورهٔ ۴۷ آیهٔ ۱۵		
هُدًى لِلْمُتَّقِينَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲		

۵- ر، اَلرَّحیم سورهٔ ۱ آیهٔ ۳.

۶- ز، اَلزَّکوٰة سورهٔ ۲۱ آیهٔ ۷۳.

۷- س، اَلسَّحابِ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۶۴.

۸- ش، اَلشَّمسُ سورهٔ ۲۲ آیهٔ ۱۸.

۹- ص، اَلصَّلوٰةُ سورهٔ ۶۲ آیهٔ ۱۰.

۱۰- ض، اَلضّآلّین سورهٔ ۱ آیهٔ ۷.

۱۱- ط، اَلطّورِ سورهٔ ۲۰ آیهٔ ۸۰.

۱۲- ظ، اَلظّاهِرُ سورهٔ ۵۷ آیهٔ ۳.

۱۳- ل، اَللّهِ در بِسمِ اللّهِ.

۱۴- ن، وَالنَّهارِ سورهٔ ۶ آیهٔ ۱۳.

بقیهٔ حروف قمری هستند.

الف و لام در فَالتَقَی سورهٔ ۵۴ آیهٔ ۱۲، و یَومَ الْتَقَی الجَمعانِ سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۵۵، الف و لام اصلی است و الف و لام تعریف نیست.

نون ساکنه و تنوین

تنوین، نون ساکنی است که بر آخر کلمه اضافه میشود.

وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ سوره ۲ آیه ۱۹
مِنْ وَالٍ سوره ۱۳ آیه ۱۱
ن - مثل :
مِنْ نَاصِرِينَ سوره ۲۹ آیه ۲۵
حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ سوره ۲ آیه ۵۸

ادغام باغنّه

در نون مُشدّده هم ادغام باغنّه است ، مثل :
إِنَّ اللَّهَ سوره ۱۶ آیه ۷۰
الْجَنَّةِ سوره ۲ آیه ۸۲

خلاصه اینکه در «ر» و «ل» ادغام بی غُنّه و در «میون» باغنّه است .

فصل دوّم

«إظهار»

اظهار برخلاف ادغام ، عبارتست از ادا، حروف بطوریکه هریک مشخّص باشند .

اوّل - غیراز دو کلمهٔ سَلَكَكُمْ - مَنَاسِكَكُمْ که ادغام میشوند .
در یک کلمه اگر دو حرف مجاور هم ، متماثل باشند اظهار میشوند

در چهار کلمه :

اَلدُّنْیَا سورهٔ ۲ آیهٔ ۸۵
بُنْیَانٌ سورهٔ ۶۱ آیهٔ ۴
صِنْوَانٌ سورهٔ ۱۳ آیهٔ ۴
قِنْوَانٌ سورهٔ ۶ آیهٔ ۹۹

ادغام نمیشوند

باتفاق قرّاء نون ساکن وتنوین در ی ، مثل :

مَن یَّقُولُ سورهٔ ۲ آیهٔ ۸
یَوْمَئِذٍ یَّصَّدَّعُونَ سورهٔ ۳۰ آیهٔ ۴۳ .
مَن یَّشَآءُ سورهٔ ۱۰ آیهٔ ۱۰۷
مَن یَّأْتِیهِ سورهٔ ۱۱ آیهٔ ۳۹

م - مثل :

مِن مَّآءٍ مَّهِینٍ سورهٔ ۳۲ آیهٔ ۸
مَثَلاً مَّا بَعُوضَةً سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۶
مِن مَّالِ اللَّهِ سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۳۳

و - مثل :

مِن وَاقٍ سورهٔ ۴۰ آیهٔ ۲۱

ادغام باغُنّه

اگر ماقبل «ر» ساکن باشد و «ل» مفتوح، اظهار است، مثل؛

وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا سوره ۱۶ آیه ۸.

وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ سوره ۸۲ آیه ۱۴.

چهارم ـ «ل»، در «ر»، اگر لام مفتوح باشد، اظهار است مثل؛

قَالَ رَبُّكُمْ سوره ۳۴ آیه ۲۳.

قَالَ رَبُّنَا سوره ۲۰ آیه ۵۰.

قَالَ رَبِّ سوره ۳ آیه ۳۸.

پنجم ـ «م»، در «ب»، اگر ماقبل «م»، ساکن باشد اظهار است مثل؛

إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ سوره ۲ آیه ۱۳۲.

ششم ـ «ن»، در «ل»، اگر ماقبل لام ساکن باشد، اظهار است مثل؛

مُسْلِمَيْنِ لَكَ سوره ۲ آیه ۱۲۸.

هفتم ـ «ن»، در «ر»، مثل؛

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ سوره ۱۴ آیه ۱.

مثال در یک کلمهٔ متماثل :

أَتَعِدَانِنِيٓ سورهٔ ۴۶ آیهٔ ۱۷ .

وُجُوهُهُمْ سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۰۶ .

يُدْرِككُّمُ سورهٔ ۴ آیهٔ ۷۸ .

مثال در دو کلمهٔ متماثل :

اگر ما قبل «ق» ساکن باشد در «ک» اظهار است ، مثل :

فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ سورهٔ ۱۲ آیهٔ ۷۶ .

و اگر ما قبل «ک» ساکن باشد در «ق» اظهار است ، مثل :

وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ سورهٔ ۱۰ آیهٔ ۶۵ .

دوّم - در متجانسین : دو حرف مجاور متحرّک در یک کلمه :

ق - ک . اگر ضمیر جمع مذکّر «کُمْ» دنبالش نباشد اظهار میشود ، مثل

خَلَقَكَ سورهٔ ۱۸ آیهٔ ۳۷ .

وَرَزَقَكُمْ سورهٔ ۸ آیهٔ ۲۶ .

يَرْزُقُكُمْ سورهٔ ۱۰ آیهٔ ۳۱ .

و مانند اینها .

سوّم - در متقاربین . دو حرف متحرّک در دو کلمه :

۵ - ح - أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ سورهٔ ۲۹ آیهٔ ۴ .

۶ - خ - أَمْ خَلَقُوا السَّمٰوَاتِ سورهٔ ۵۲ آیهٔ ۳۶ .

۷ - د - يَمُدُّهُمْ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۵ .

۸ - ذ - أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ سورهٔ ۷ آیهٔ ۶۳ - ۶۹ .

۹ - ر - مِنْ أَمْرِي سورهٔ ۱۸ آیهٔ ۷۳ .

۱۰ - ز - أَمْ زَاغَتْ سورهٔ ۳۸ آیهٔ ۶۳ .

۱۱ - س - لِرَبِّهِمْ سُجَّداً سورهٔ ۲۵ آیهٔ ۶۴ .

۱۲ - ش - أَنْتُمْ شَاكِرُونَ سورهٔ ۲۱ آیهٔ ۸۰ .

۱۳ - ص - أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً سورهٔ ۴۱ آیهٔ ۱۳ .

۱۴ - ض - أَمْ هُمْ ضَلُّوا سورهٔ ۲۵ آیهٔ ۱۷ .

۱۵ - ط - يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً سورهٔ ۴۰ آیهٔ ۶۷ .

۱۶ - ظ - وَذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ سورهٔ ۴۱ آیهٔ ۲۳ .

۱۷ - ع - مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ سورهٔ ۵ آیهٔ ۷۳ .

۱۸ - غ - لَهُمْ غُرَفٌ سورهٔ ۳۹ آیهٔ ۲۰ .

۱۹ - ق - قَبْلَهُمْ قَوْمُ سورهٔ ۲۲ آیهٔ ۴۲

۲۰ - ك - أَنَّهُمْ كَانُوا سورهٔ ۱۶ آیهٔ ۳۹ .

هشتم - (م) ساکن در (ب) مثل :
مِنْهُم بِاللّٰهِ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۲۶ .
نهم - (م) ساکن در (و) مثل :
عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ سورهٔ ۱ آیهٔ ۷ .
دهم - (م) ساکن در (ف) مثل :

آبَاؤُهُمْ فَهُمْ سورهٔ ۳۶ آیهٔ ۶ .
أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ سورهٔ ۸ آیهٔ ۲۸ .
} اظهار شبیه بقلقله

التقاء میم ساکن با ۲۴ حرف زیر، خواه در یک کلمه یا دو کلمه حکمش اظهار است :

ء ت ث ج ح خ د ذ
ر ز س ش ص ض ط ظ
ع غ ق ک ل ن ه ی .

۱ - ء - أَنْهُمْ أَبَدًا سورهٔ ۴۸ آیهٔ ۱۲ .
۲ - ت - أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا سورهٔ ۵۲ آیهٔ ۴۰ .
۳ - ث - أَمْثَالِهَا سورهٔ ۶ آیهٔ ۱۶۰ .
۴ - ج - وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ سورهٔ ۴۰ آیهٔ ۸ .

۱۱- م - اَلْمُجٰهِدِينَ سورهٔ ۴ آیهٔ ۹۵ .
۱۲- و - اَلْوَاحِدُ سورهٔ ۳۹ آیهٔ ۴ .
۱۳- ہ - بِٱلْهُدَىٰ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۶ .
۱۴- ی - اَلْيَوْمَ سورهٔ ۶ آیهٔ ۹۲ .

قاعده : همزه یا اصلی یا وصلی و یا قطعی است و حکم همهٔ آنها اظهار است .

لکن در صورت اتّصالِ نون ساکنه یا تنوین (که در حکم ن ساکن است) با همزهٔ وصل .

برای رفع التقاءِ ساکنین (ن) مکسور میشود و الف حذف میگردد ، مثل :

إِنِ ٱمْرُؤٌا۟ سورهٔ ۴ آیهٔ ۱۷۶ .
لَهْوًا ٱنفَضُّوٓا۟ سورهٔ ۶۲ آیهٔ ۱۱ .
مَنِ ٱلْكَذَّابُ ٱلْأَشِرُ سوره ۵۴ آیهٔ ۲۶ .

ولی در مِن جارّه مفتوح میگردد ، مثل :

مِنَ ٱلصَّالِحِينَ سورهٔ ۳ آیهٔ ۳۹ .
مِنَ ٱلذُّلِّ سورهٔ ۱۷ آیهٔ ۱۱۱ .

۲۱ - ل - کَم لَبِثْتَ سوره ۲ آیه ۲۵۹ .

۲۲ - ن - أَمْناً سوره ۲۴ آیه ۵۵ .

۲۳ - ه - وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً سوره ۷۳ آیه ۱۰ .

۲۴ - ی - أَمْ يَقُولُونَ سوره ۱۰ آیه ۳۸ .

الف و لام تعریف که بر سر حروف زیر در آید اظهار میشوند

و بنام الف و لام قمری نامیده میشوند .

۱ - ء - اَلْأَعْلَىٰ سوره ۱۶ آیه ۶۰ .

۲ - ب - اَلْبَاطِنُ سوره ۵۷ آیه ۳ .

۳ - ج - عَلَى الْجُودِيِّ سوره ۱۱ آیه ۴۴ .

۴ - ح - اَلْحَمِيدُ سوره ۳۱ آیه ۲۶ .

۵ - خ - اَلْخَبِيرُ سوره ۶ آیه ۱۸ .

۶ - ع - اَلْعَلِيمُ سوره ۴۳ آیه ۸۴ .

۷ - غ - اَلْغَفُورُ سوره ۱۰ آیه ۱۰۷ .

۸ - ف - اَلْفَلَقِ سوره ۱۱۳ آیه ۱ .

۹ - ق - اَلْقَاعِدِينَ سوره ۴ آیه ۹۵ .

۱۰ - ک - اَلْكَرِيمُ سوره ۴۴ آیه ۴۹ .

جُرُفٍ هَارٍ سوره ۹ آیهٔ ۱۰۹ .

۳ - ع - أَنْعَمْتَ سورهٔ ۳۷ آیهٔ ۱۹ .

مَنْ عَمِلَ سورهٔ ۶ آیهٔ ۵۴ .

حَكِيمٌ عَلِيمٌ سورهٔ ۶ آیهٔ ۸۳ .

أَجْراً عَظِيماً سورهٔ ۴ آیهٔ ۷۴ .

۴ - ح - وَانْحَرْ سورهٔ ۱۰۸ آیهٔ ۲ .

مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ سورهٔ ۴۱ آیهٔ ۴۲

۵ - غ - فَسَيُنْغِضُونَ سوره ۱۷ آیهٔ ۵۱

إِنْ يَكُنْ غَنِيّاً سورهٔ ۴ آیهٔ ۱۳۵

أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ سورهٔ ۴۱ آیهٔ ۸

مِنْ غِلٍّ سورهٔ ۷ آیهٔ ۴۳

رَبٌّ غَفُورٌ سورهٔ ۳۴ آیهٔ ۱۵

(شیخ جعفر مدنی اخفا کرده ولی در إِنْ يَكُنْ غَنِيّاً اظهار کرده)

۶ - خ - وَالْمُنْخَنِقَةُ سورهٔ ۵ آیهٔ ۳

مَنْ خَسَفْنَا سورهٔ ۲۹ آیهٔ ۴۰

مُقِيمٌ خَالِدِينَ سورهٔ ۹ آیه های ۲۱ - ۲۲ درحال وصل

مِنْ خَيْرٍ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۷۲ .

(شیخ جعفر مدنی اخفاء کرده است)

ولی اگر با همزهٔ اصلی یا قطعی متّصل شود بسکون خود باقی است
والف بحال خود باقی میماند، مثل :
فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ سورهٔ ۱۸ آیهٔ ۹۵ .
عَذَابٌ أَلِيمٌ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۰ .
نون ساکنه یا تنوین ، در التقاء با حروف حلق ، اظهار میشود
ء - ه - ع - ح - غ - خ . خواه در یک کلمه
یا دو کلمه :
۱- در همزه - يَنْئَوْنَ . سورهٔ ۶ آیهٔ ۲۶ .
مَنْ ءَامَنَ سورهٔ ۲ آیه ۱۲۶ .
عَذَابٌ أَلِيمٌ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۰ .
مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ سورهٔ ۲۲ آیهٔ ۲۵ .
مِنْ أُمَّةٍ سورهٔ ۱۶ آیهٔ ۹۲ .
۲- ه - يَنْهَوْنَ سورهٔ ۶ آیهٔ ۲۶ .
مِنْ هَادٍ سورهٔ ۱۳ آیهٔ ۳۳ .
قَوْمٍ هَادٍ سورهٔ ۱۳ آیهٔ ۷ .
مِنْهُمْ سورهٔ ۹ آیهٔ ۵۸

فصل چهارم

«اِخفاء»

اخفاء حالتی است بین ادغام و اظهار. بدون تشدید.

(م) در (ب) دو صورت دارد:

۱- اگر میم، متحرّک باشد (در دو کلمه) اخفاء بی غنّه است، مثل:

بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ سورهٔ ۶ آیهٔ ۵۳.

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۴۸.

اگر میم، ساکن باشد (در دو کلمه) اخفاء با غُنَّه است، مثل:

قُلُوبُكُمْ بِهِ سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۲۶.

وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۰۱.

نون ساکنه یا تنوین (که در حکم نون ساکنه است) در التقاء با ۱۵ حرف زیر، اخفاء با غنّه میشوند. (عموماً اخفاء با غنّه است)

ت ث ج د ذ ز س ش

ص ض ط ظ ف ق ک.

خلاصه: تثجد ذزسش صضطظ فقک.

فصل سوّم

قلب

نون ساکنه یا تنوین (که در حکم نون ساکنه است) در اتّصال به (ب) در یک کلمه و یا در دو کلمه به (م) قلب میشود (میم اخفاء مع الغنّه میگردد) مثل :

هَنِيَاۢ بِمَا سورهٔ ۵۲ آیهٔ ۱۹ .

أَنۢ بُورِكَ سورهٔ ۲۷ آیهٔ ۸ .

أَنۢبِئُونِي سورهٔ ۲ آیهٔ ۳۱ .

أَنۢبِئْهُم سورهٔ ۲ آیهٔ ۳۳ .

مِنۢ بَأْسِ ٱللَّهِ سورهٔ ۴۰ آیهٔ ۲۹ .

صُمٌّۢ بُكْمٌ سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۸ .

بِعَذَابٍۢ بَـِٔيسٍۢ بِمَا سورهٔ ۷ آیهٔ ۱۶۵ .

مِنۢ بَيْنِ سورهٔ ۷ آیهٔ ۱۷ .

مِنۢ بَعْدِهِ سورهٔ ۲ آیهٔ ۵۱ .

و امثال اینها هر کجا باشد همین حکم است .

علامت قلب : (م) است .

۴ - «د» مثل :

أَنْدَاداً سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۲ .

مِنْ نَّارٍ دَافِقٍ سورهٔ ۸۶ آیهٔ ۶ .

كَأْساً دِهَاقاً سورهٔ ۷۸ آیهٔ ۳۴ .

مِنْ دَآبَّةٍ سورهٔ ۶ آیهٔ ۳۸ .

دَكّاً دَكّاً سورهٔ ۸۹ آیهٔ ۲۱ .

۵ - «ذ» مثل :

أَنْذَرْتَهُمْ سورهٔ ۲ آیهٔ ۶ .

مِنْ ذِكْرٍ سورهٔ ۲۱ آیهٔ ۲ .

وَطَعَاماً ذَاغُصَّةٍ سورهٔ ۷۳ آیهٔ ۱۳ .

مِنْ ذُرِّيَّةٍ سورهٔ ۶ آیهٔ ۱۳۳ .

۶ - «ز» مثل :

مُنْزَلاً سورهٔ ۲۳ آیهٔ ۲۹ .

مَنْ زَكّٰيهَا سورهٔ ۹۱ آیهٔ ۹ .

مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۳۵

أُنْزِلَ سورهٔ ۲ آیهٔ ۴ .

۱- «ت» مثل :

فَمَنْ تَابَ سورهٔ ۵ آیهٔ ۳۹ .

جَنَّاتٍ تَجْرِی سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۵ .

مِنْ تَحْتِهَا سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۵ .

۲- «ث» مثل :

عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ سورهٔ ۵۶ آیهٔ ۴۶ .

مِنْ ثَمَرِهِ سورهٔ ۶ آیهٔ ۱۴۲ .

صَبًّا ثُمَّ سوره ۸۰ آیه های ۲۵ - ۲۶ درحال وصل .

أُنْثَى سورهٔ ۳ آیهٔ ۱۹۵ .

قَوْلًا ثَقِيلًا سورهٔ ۷۳ آیهٔ ۵ .

۳- «ج» مثل :

يُنْجِيكُمْ سورهٔ ۶۱ آیهٔ ۱۰ .

مَنْ جَاءَ سورهٔ ۶ آیهٔ ۱۶۰ .

غَسَّاقًا جَزَاءً سورهٔ ۷۸ آیه های ۲۵ - ۲۶ .

أَنْجَيْنَا سورهٔ ۷ آیهٔ ۱۶۵

مِنْ جَنَّاتٍ سورهٔ ۴۴ آیهٔ ۲۵ .

يَنْصُرُ سورهٔ ۳۰ آیهٔ ۵ .

مِنْ صَلْصَالٍ سورهٔ ۱۵ آیهٔ ۲۶ .

بِرِيحٍ صَرْصَرٍ سورهٔ ۶۹ آیهٔ ۶ .

۱۰ - (ض) مثل :

مَنْضُودٍ سورهٔ ۱۱ آیهٔ ۸۲ .

وَمَنْ ضَلَّ سورهٔ ۱۰ آیهٔ ۱۰۸ .

مِنْ ضَعْفٍ سورهٔ ۳۰ آیهٔ ۵۴ .

وَكُلاًّ ضَرَبْنَا سورهٔ ۲۵ آیهٔ ۳۹ .

۱۱ - (ط) مثل :

مِنْ طِينٍ سورهٔ ۶ آیهٔ ۲ .

صَعِيداً طَيِّباً سورهٔ ۴ آیهٔ ۴۳ .

بِقِنطَارٍ سورهٔ ۳ آیهٔ ۷۵ .

۱۲ - (ظ) مثل :

إِنْ ظَنَّا أَنْ سورهٔ ۲ آیهٔ ۲۳۰ .

ظِلاًّ ظَلِيلاً سورهٔ ۴ آیهٔ ۵۷ .

مُتَشَابِهٍ انْظُرُوا سورهٔ ۶ آیهٔ ۹۹ .

۷- س، مثل :

يُنسَأتَهُ سورهٔ ۳۴ آيهٔ ۱۴

مِن سَبَاءٍ بِنَبأٍ سورهٔ ۲۷ آيهٔ ۲۲ .

خَالِصاً سَائِغاً سورهٔ ۱۶ آيهٔ ۶۶ .

مِن سُندُسٍ سورهٔ ۱۸ آيهٔ ۳۱ .

صِرَاطاً سَوِيّاً سورهٔ ۱۹ آيهٔ ۴۳ .

تَنسَوْنَ سورهٔ ۲ آيهٔ ۴۴ .

۸- ش، مثل :

وَأَنشَأنَا سورهٔ ۶ آيهٔ ۶ .

مِن شَجَرَةٍ سورهٔ ۲۴ آيهٔ ۳۵ .

صَبَّارٍ شَكُورٍ سورهٔ ۱۴ آيهٔ ۵ .

أَنشَرَهُ سورهٔ ۸۰ آيهٔ ۲۲ .

أَنشَأَ سورهٔ ۶ آيهٔ ۱۴۱ .

يُنشِرُونَ سورهٔ ۲۱ آيهٔ ۲۱ .

فَمَن شَاءَ سورهٔ ۱۸ آيهٔ ۲۹

۹- ص، مثل :

مُلکاً کبیراً سورهٔ ۷۶ آیهٔ ۲۰

اخفاء این حروف بمقدار قُرب و بُعدِشان با ن است
هر قدر نزدیکتر باشند اخفا بیشتر خواهد بود .

خلاصهٔ باب سوّم :

این دو بیت منسوب بمرحوم شیخ بهائی است :

تنوین و نون ساکنه حکمش بدان ای مرد کار
کز حکم او زینت بود اندر کلامِ کردگار
اظهار کن در حرفِ حلق ، ادغام کن در یَرْمَلُون
مَقلُوب کن در حرفِ ب ، در مابقی اخفا بدار

بحمدالله با همهٔ مُشکلات چاپ جلد اوّل پایان یافت و مشغول چاپ جلد دوّم شدیم تهران : ربیع الاوّل ۱۳۷۵ ه.ق احمد اخگر

کتبهٔ علی بوذری

أَن طَهِّرَا سوره ۲ آیه ۱۲۵ .

۱۲ - «ف» مثل :

وَأَنفُسِهِمْ سوره ۴ آیه ۹۵ .

مِن فَضْلِ سوره ۱۱ آیه ۲۷ .

خَالِدًا فِيهَا سوره ۴ آیه ۱۴ .

أَنفُسُكُمْ سوره ۱۲ آیه ۱۸ .

بُيُوتًا فَارِهِينَ سوره ۲۶ آیه ۱۴۹ .

۱۴ - «ق» مثل :

يَنقَلِبُ سوره ۲ آیه ۱۴۳ .

مِن قَرَارٍ سوره ۱۴ آیه ۲۶ .

سَمِيعٌ قَرِيبٌ سوره ۳۴ آیه ۵۰ .

فَأَنقَذَكُم سوره ۳ آیه ۱۰۳ .

۱۵ - «ک» مثل :

مِن كِتَابٍ سوره ۳ آیه ۸۱ .

كِتَابٌ كَرِيمٌ سوره ۲۷ آیه ۱۹ .

مَن كَانَ سوره ۲ آیه ۹۸ .

بها :

برای مشترکین، رایگان

برای دیگران در کلیهٔ نقاطِ کشور ۵۰ ریال

نگارش :

احمد

اخگر